

Persian Literature and Religious Education; with a Focus on Literature Books of Middle School

Seyyed Yaser Norouzian¹

Ahmad Ranjbar²

Hossein Aghajani Marsa³

Abstract

By studying the old and new edition of the Literature books of the middle school, it can be seen that they contain valuable topics, such as: love of The Most High God, the Prophet and the infallible Imams, seizing the opportunity of life; Martyrdom and ... has been spoken. Although the educational and spiritual burden of modern Literature books is noteworthy, but the emptiness of some materials is felt missing in them. Therefore, along with reviewing some of the lessons of Literature books of this school, some poems and writings have also been suggested for these books. This review is based on six selected influential components in the religious education of selected students, which are: remembrance of death and resurrection (and martyrdom), romantic worship, piety and self-improvement, politeness, the inner eye and Mahdism (Messianism). Among these components, the component "Remembrance of Death and Resurrection (and Martyrdom)" has the highest frequency with 24 repetitions in documents, which indicates the importance of this issue in the opinion of the authors. The purpose of this research, which has been done by qualitative content analysis method, is to answer the question of how religious and pious students can be trained with the help of these components and suggested contents; why we have not been so successful so far. After theoretical (and in some cases, field) studies, and analysis of the collected material, it is concluded that one of the best ways to deal with social and Belief attacks is Increasing students' religious knowledge by intelligently using the contents of the Literature books of this school, especially the component "Remembrance of Death and Resurrection (and Martyrdom); as well as attention to other important factors that will contribute to this knowledge increasing.

Keywords: Religious Education, Teacher, Student, Old and New Edition of Persian Books, Middle School.

¹ Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Sey.norouzian.lit@iauctb.ac.ir

² Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, ahm.hasani_ranjbar_hormozabadi@iauctb.ac.ir (Correspondent Author).
ahm.hasani_ranjbar_hormozabadi@iauctb.ac.ir

³ Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Consultant).
A_marsa1333@yahoo.com

ادبیات فارسی و تعلیم و تربیت دینی؛ با محوریت کتاب‌های فارسی دوره متوسطه اول.

سید یاسر نوروزیان^۱

احمد رنجبر^۲

حسین آقاجانی مرسا^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

چکیده

با مطالعه کتاب‌های قدیم و جدید فارسی دوره متوسطه اول، مشاهده می‌شود که در آنها از مضامین ارزشمندی، چون: عشق به خداوند بلندمرتبه، پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام، غنیمت شمردن فرصت حیات، شهادت و... سخن رفته است. هرچند بار تربیتی و معنوی کتاب‌های فارسی کنونی درخور توجه است، اما جای خالی برخی از مطالب، در آنها احساس می‌شود. از این رو، همراه با نقد و بررسی برخی از درس‌های کتاب‌های فارسی این دوره، برخی از اشعار و نوشته‌ها نیز برای این کتاب‌ها پیشنهاد شده است. این نقد و بررسی بر اساس شش مؤلفه برگزیده شده اثرگذار در امر تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان انتخاب شده است که عبارت‌اند از: یاد مرگ و قیامت (و شهادت)، عبادت عاشقانه، پرهیزکاری و خودسازی، ادب، چشم‌دل و مهدویت. از میان این مؤلفه‌ها، مؤلفه «یاد مرگ و قیامت (و شهادت)» با ۲۴ بار دفعات تکرار در اسناد، بالاترین بسامد را داراست که بیانگر اهمیت این موضوع در نظر مؤلفان است. هدف از این پژوهش که به روش تحلیل محتوای کیفی انجام گرفته است، پاسخ به این پرسش است که چگونه با کمک این مؤلفه‌ها و مطالب پیشنهادی می‌توان دانش‌آموزانی دین‌باور و پرهیزکار تربیت کرد؛ چرا تا به حال، در این زمینه، چندان موفق نبوده‌ایم. پس از مطالعات نظری (و در برخی از موارد، میدانی)، و تجزیه و تحلیل مطالب جمع‌آوری شده، این نتیجه به دست می‌آید که یکی از بهترین راه‌های مقابله با آسیب‌های اجتماعی و حجم‌های اعتقادی روزافزون، افزایش معرفت دینی دانش‌آموزان با استفاده هوشمندانه از مطالب کتاب‌های فارسی این دوره، به ویژه مؤلفه «یاد مرگ و قیامت (و شهادت)» است؛ و نیز توجه به عوامل مهم دیگری که در این معرفت‌افزایی سهم خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، معلم، دانش‌آموز، کتاب‌های قدیم و جدید فارسی، متوسطه اول.

^۱ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sey.norouzian.lit@iauctb.ac.ir

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ahm.hasani_ranjbar_hormozabadi@iauctb.ac.ir

^۳ - گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (مشاور).

A_marsa1333@yahoo.com

مقدمه

با توجه به اینکه شخصیت اصلی فرد در دوران کودکی اش شکل می‌پذیرد و با اهمیتی که دین، فرهنگ و ادب در پرورش فکری نسل‌های آینده‌ساز کشور دارد، لازم است به این عوامل سازنده و بسیار مهم در تربیت دانش‌آموزان توجه ویژه‌ای شود؛ زیرا سلامت روح و روان هر انسانی، به باورهای اعتقادی و فرهنگ رفتاری او وابسته است:

«ز دانا بپرسید پس دادگر: که فرهنگ بهتر بود یا گوهر؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمون: که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ، آرایش جان بود ز گوهر سخن گفتن، آسان بود
گوهر، بی هنر، زار و خوار است و سُست به فرهنگ باشد روان، تندرست»

(فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۷: ۲۹۴)

در زمانه‌ای به سر می‌بریم که با ترویج عوامل مُخرَب جسم و روح و روان و نیز دسیسه‌های گوناگون در این زمینه‌ها و برخی از غفلت‌ها و کوتاهی‌ها، خطر ویرانی، کاشانه باورهای قلبی بسیاری از دانش‌آموزان ما را تهدید می‌کند. مشاهده برخی از رفتارهای دور از انتظار در جامعه نشان می‌دهد که شمار زیادی از دانش‌آموزان ما به اصول اعتقادی، اخلاقی و... - که در دوره‌های مختلف تحصیلی خود می‌آموزند - توجه درخوری ندارند و اقدام‌هایی که تاکنون برای توجه دادن آنها نسبت به این مفاهیم والای معرفتی صورت گرفته است، کافی نبوده و این مسائل در متن زندگی آنها، آن‌گونه که انتظار می‌رود، راه نیافته است.

آیا ما توانسته‌ایم با این ابیات و عبارات، شوق عبادت را در وجود دانش‌آموزان خود به وجود بیاوریم؟ آیا ما با تدریس نمونه‌هایی از «تحمیدیه»ها که به ستایش خداوند متعال می‌پردازد و معمولاً در آغاز کتاب‌های درسی می‌آید، توانسته‌ایم به برقراری ارتباط عاطفی بین آنان و معبودشان کمک کنیم (رک. اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۷)؛ یا اینکه تنها به خواندن اشعاری در این زمینه و شرح ظرافت‌های ادبی موجود در آنها بسنده کرده‌ایم؟

متأسفانه، ذائقه‌های معنوی شمار زیادی از دانش‌آموزان، بر اثر «بد شنیدن»ها و «بد دیدن»ها - که در حقیقت، همان ناپارسایی است - آسیب‌های جدی دیده است و با وجود تعالیم ارزشمند

دینی و آموزه‌های غنی فرهنگ و ادب پارسی که در کتاب‌های فارسی متوسطه اول و نیز برخی دیگر از کتاب‌های درسی این دوره دیده می‌شود، هنوز نتوانسته‌ایم آن گونه که باید، اغلب فراگیرانمان را برای حضور موفق و تأثیرگذار در جامعه آماده کنیم.

البته نویسنده در اینجا نمی‌خواهد پیشرفت‌های دانش‌آموزان کشورش را در زمینه‌های علمی، هنری و ورزشی در سال‌های اخیر، نادیده بینگارد؛ اما در زمینه «فرهنگ»، واقعیت را نمی‌توان انکار کرد. به نظر می‌رسد ریشه بسیاری از مشکلاتی را که ما در عرصه اعتقادات، اخلاق و فرهنگ، در جامعه خود با آن روبه‌رو هستیم، در ضعف نظام آموزش و پرورش کشور خود باید جست‌وجو کنیم. همچنین آشکار است که بدون نقد عالمانه و منصفانه وضعیت علمی و فرهنگی موجود، به وضعیت مطلوب نخواهیم رسید. به همین دلیل، این حقیقت را باید پذیرفت که «... وضع تعلیم و تربیت، چه در خانواده چه در مؤسسات رسمی، به طرز آسفانگیز نابسامان است» (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲۴).

استاد شکوهی (ف. ۱۳۹۵ ش.) درباره دلیل این نابسامانی نیز در جایی دیگر آورده است: «پس از این همه تلاش کم‌حاصل، ظاهراً وقت آن رسیده است که از خود پرسیم: چرا چنین است؟ کوتاه‌ترین پاسخ بدین پرسش آن است که ما تعلیم و تربیت را بی‌اندازه آسان پنداشته و مسائل آن را چنان که باید، جدی نگرفته‌ایم» (نیستانی، ۱۳۹۵: ۷۳).

مشاهده وضعیت فرهنگی کشور بیانگر این حقیقت است که جامعه ما با معیارهایی که خداوند بلندمرتبه برای یک مرد و زن مسلمان برمی‌شمارد، فاصله زیادی دارد و اینها همه به دلیل دور افتادن ما از سنج‌های الهی است؛ گویا از یاد برده‌ایم «... در اجتماعی که دین و تقوا بر آن حکومت نداشته باشد، پیدایش و شیوع هر مَنکَر، چندان غیرعادی به نظر نمی‌رسد» (شهیدی، ۱۳۸۳: ۶۲).

مؤانست با حیوانات به ویژه سگان، استفاده نادرست از ابزار انتقال اطلاعات، نظیر اینترنت، گوشی‌های همراه و...، ارتباط‌های ناسالم رایج بین بسیاری از پسران و دختران و نیز زنان و مردان، پوشش‌های نامناسب و...، نمونه‌هایی از آسیب‌های شایعی است که چهره جامعه امروز را غبار آلود کرده است.

«خواهم شدن به کوی میکده، گریان و دادخواه!

زین فتنه‌ها که دامن آخرزمان گرفت!»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

آیا اینان که امروز در جامعه این گونه عمل می‌کنند، اغلب همان دانش‌آموزان دیروز و امروز نیستند؟ آیا در این باره، نیک نباید اندیشید که چگونه انسانی که از منظر قرآن کریم - و با تربیت صحیح - به خلافت خداوند در زمین می‌تواند مُفتخر شود (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً «البقره / ۳۰»)، ناگاه، از «أَسْفَلَ السَّافِلِينَ» سر درمی‌آورد (ثُمَّ رَدَدْنَاَهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ «التین / ۵»؛ و نه چون حیوانات، بلکه از هر درنده‌ای نیز درنده‌تر می‌گردد (اولئک کأَلْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ «الأعراف / ۱۷۹»).

در اینجا، اهمیّت توجّه فراوان به امر تربیت درست دینی دانش‌آموزان، بیش از هر زمانی دیگر آشکار می‌شود؛ زیرا بُروز رفتارهای ناپسند، معمولاً از فقر اعتقادی، فقر فرهنگی و سطحی‌نگری‌های یک فرد نشأت می‌گیرد. از این رو، «برای ردّ فساد محیط، باید ایمانی استوار و ذهنی موشکاف و منتقد در وجود فرد شکل گیرد» (میرهادی، ۱۳۹۱: ۲۰۳).

هدف پژوهش

هدف از انجام پژوهش حاضر این است که بیان شود چگونه با استفاده از مطالب کتاب‌های فارسی پایه هفتم، هشتم و نهم - که دربردارنده آموزه‌های ارزشمند دین مبین اسلام و فرهنگ و ادب ایران است - می‌توان دانش‌آموزانی معتقد و پارسا تربیت کرد و آنان را به سوی یک زندگی پاک رهنمون ساخت. برای اینکه این هدف، دور از دسترس به نظر نرسد و جنبه شعارگونه به خود نگیرد، به نوشته‌ها و اندیشه‌های مکتوب استاد علی اصغر کرباسچیان (ف. ۱۳۸۲ ش.)، از بنیان‌گذاران تربیت دینی نوین در ایران که به همراه همکاران خود تجربه‌های بسیار موفقی در این زمینه داشته، استناد شده است.

سؤال‌های تحقیق

در این پژوهش به سه پرسش زیر، پاسخ داده خواهد شد:

۱. مؤلفه‌های ارزشمند و اثرگذار همچون یاد مرگ و قیامت (و شهادت)، عبادت عاشقانه، پرهیزگاری، خودسازی و... در کتاب‌های فارسی مقطع متوسطه اول، چگونه نمود یافته است؟
۲. چگونه با کمک این مؤلفه‌ها می‌توان دانش‌آموزانی دین‌باور و پرهیزگار تربیت کرد؟
۳. چرا تاکنون این هدف - آن‌گونه که انتظار می‌رود - حاصل نشده است؟

پیشینه پژوهش

درباره تعلیم و تربیت دینی پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته و کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته شده است؛ اما به نظر می‌رسد در زمینه ارتباط تعلیم و تربیت دینی با ادبیات که با نقد کتاب‌های جدید فارسی مقطع اول متوسطه نیز همراه باشد، پژوهشی صورت نگرفته است؛ غیر از همان کتاب *معلم فارسی* مربوط به این سه پایه تحصیلی؛ یعنی: «راهنمای معلم فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه» (۱۳۹۶)، «راهنمای معلم فارسی پایه هشتم دوره اول متوسطه» (۱۳۹۶) و کتاب «معلم فارسی پایه نهم دوره اول متوسطه» (۱۳۹۴). البته کتاب *کارمایه معلم* (۱۳۹۰) را نیز نباید از قلم انداخت. در این کتاب به یک معلم ادبیات آموزش داده می‌شود تا کتاب‌های ادبیات فارسی دوره راهنمایی (قدیم) را با رویکردی «فرهنگی - تربیتی» برای دانش‌آموزان تدریس کند. هرچند این اثر مربوط به کتاب‌های قدیم است؛ اما از آنجا که درس‌های مشترک فراوانی در هر دو دوره از کتاب‌ها (قدیم و جدید) دیده می‌شود، بنابراین، برای معلمان ادبیات مقطع متوسطه اول، هنوز می‌تواند قابل استفاده باشد.

همچنین در زمینه تربیت دینی با بهره‌بردن از فرهنگ و ادب ایران، اثری شاخص؛ یعنی کتاب *ارزشمند درس‌های استاد* (۱۳۹۲) را می‌توان نام برد. این اثر دربردارنده آموزه‌های اخلاقی و کاربردی استاد کرباسچیان برای دانش‌آموزان خویش است و الگوی بسیار خوبی برای مؤلفان و به ویژه معلمان می‌تواند باشد. اهمیت این اثر در آن است که وی با مهارت، دقت و ظرافت خاصی، مفاهیم دینی مورد نظر را با کمک آیات و عبارات ادبی، به شاگردانش انتقال می‌داد و بر روی آنان تأثیری شگرف می‌نهاد.

روش تحقیق

این پژوهش به شیوه «تحلیل محتوا» (کیفی) انجام پذیرفته است. پژوهنده با استفاده از روش کتابخانه‌ای، منابع مورد نظر را مطالعه کرده، سپس با فیش‌برداری، اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده، پس از آن، به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است. ناگفته نماند این تحقیق در برخی از موارد نیز دارای جنبه «میدانی» است؛ زیرا از مشاهدات عینی نویسنده - به عنوان یک معلم - در جامعه و فضای حاکم بر تعلیم و تربیت کشور حاصل آمده است.

جامعه و نمونه آماری تحقیق

جامعه آماری این پژوهش، کتاب‌های قدیم و جدید فارسی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم (دوره اول متوسطه) است.

مباحث نظری

۱. ادبیات فارسی و تعلیم

از نظر لغوی، واژه «ادبیات» صفت نسبی است و آن را جمع «ادبیه» دانسته‌اند. البته این واژه در اصل، «فنون ادبیه» یا «علوم ادبیه» بوده که موصوف آن حذف شده است و صفت را به جای موصوف، جمع بسته‌اند (معین، ۱۳۷۹: ماده «ادبیات»). در تعریف اصطلاحی این واژه نیز آمده است:

«ادبیات عبارت از آن گونه سخنانی است که از حد سخنان عادی برتر و بالاتر است، چنان که مردم آن سخنان را درخور ضبط و نقل دانسته‌اند و از شنیدن و خواندن آنها دگرگون شده و احساس غم و شادی یا لذت و آلم کرده‌اند. خصیصه عمده آن این است که بر عاطفه، خیال، معنی و اسلوب مبتنی است...» (سبحانی، ۱۳۸۱: ۳).

در تعریف ادبیات، از منظر دانش زیبایی‌شناسی نیز باید گفت: «هنر بیان نیت به وسیله زبان یا کلمات است...». بنابر این تعریف و با توجه به مفهوم هنر که «تجلی خارجی اندیشه‌ها و احساساتی نیرومند است که انسان آنها را تجربه می‌کند و به کمک علائم - خط‌ها، رنگ‌ها، حرکات و

اشارات، اصوات و کلمات - بیان می‌دارد...»، شاعران و نویسندگان و سخنوران که آفریننده کلام زیبا در قالب شعر و نثر هستند، هنرمندند» (رزمجو، ۱۳۹۰: ۲۴).

ابتدا لازم است به این سؤال بسیار مهم پاسخ داده شود که امروزه، با پیشرفت‌های مُحیرِ العقول که بشر در زمینه فناوری و غیره داشته است، چه ضرورتی دارد دانش‌آموزان به مطالعه جدی درس ادبیات فارسی و به طور ویژه، کتاب‌های فارسی دوره متوسطه اول بپردازند.

اگر از نظر آموزشی بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم، باید گفت اتفاقاً، مشکلات درسی دانش‌آموزان در سایر درس‌ها، از ضعف اکثریت آنها در درس فارسی ناشی می‌شود (جمعی از شاگردان، ۱۳۸۶: ۶۵؛ نیز رک. تاجری، ۱۳۸۵: ۵۴). وجود غلط‌های زیاد املائی، ایرادهای نگارشی و ضعف بسیاری از دانش‌آموزان در خلاصه‌نویسی مطالب درسی که در برگه‌های امتحانی آنها دیده می‌شود، نشان می‌دهد که اغلب دانش‌آموزان ما در این درس، مشکل پایه‌ای داشته، این درس را معمولاً جدی نمی‌گیرند. البته این مشکل، تنها به دانش‌آموزان مربوط نمی‌شود؛ بلکه در برگه‌های امتحانی بسیاری از دانشجویان نیز غلط‌های املائی دیده می‌شود! سخن استاد شکوهی در این باره - که در واقع، گلایه ایشان از دانشجویان خویش است - چنین است:

«نسل جدید خیلی عجول شده است. از هر کاری سرسری می‌گذرد. ... من در این سی برگه امتحان بیش از صد غلط املائی یادداشت کرده‌ام که در نوع خود جالب است. با ادبیات، بیگانه شده‌اید...» (نیستانی، ۱۳۹۵: ۶۹).

متأسفانه از نظر بیشتر دانش‌آموزان - و حتی برخی از والدین - درس‌هایی، نظیر: ریاضی، زبان انگلیسی، فیزیک، شیمی و... اهمیت دارند و باید جدی گرفته شوند. ای کاش آنان بدین نکته نیز توجه می‌کردند که «... آن مقدار عمری که در ادبیات صرف می‌شود، به صورت عجیبی در دوران بعد جبران می‌گردد و در وسعت فکر و سرعت پیشرفت اثر می‌گذارد...» (حکیمی، ۱۳۸۴: ۱۸).

البته در این باره، بدین نکته نیز باید توجه کرد که اگر معلمی تمام توان خود را در این درس به آموزش نقش‌های دستوری و آرایه‌های ادبی معطوف کند؛ در آزمون‌های مختلف، پیوسته، همین مطالب را از آنها بخواهد و تنها با همین معیارها دانش آنها را در این درس بسنجد؛ دیگر نمی‌تواند از ضرورت و اهمیت مطالعه عمیق ادبیات و ارتباط مستقیم آن با سعادت دنیوی و اُخروی آنان، برای دانش‌آموزانش سخن بگوید، تا آنها دریابند که چرا باید ادبیات بخوانند. به

سخن دیگر، با برگزاری امتحان‌های دلهره‌آور، پرسش از مطالبی که نه به کار دنیای دانش‌آموزان می‌آید و نه به کار عقبای آنها، و طرح سؤال از مباحثی که حتی، استادان مسلم ادبیات نیز بعضاً، با یکدیگر در آن زمینه‌ها اختلاف نظر دارند (رک. شهیدی، ۱۳۸۴: ۷۱۶)؛ دیگر نمی‌توان آنها را به مطالعه این درس علاقه‌مند کرد؛ زیرا:

«آنها که خوانده‌ام، همه از یاد من برفت

آل، حدیث دوست؛ که تکرار می‌کنم»

(سعدی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۰)

۲. ادبیات فارسی و تربیت دینی

اگر از نظر آموزشی نیز بگذریم و از جنبه دیگری به این سؤال بخواهیم پاسخ دهیم، باید گفت که شأن و جایگاه ویژه‌ای را برای ادبیات فارسی باید در نظر گرفت؛ زیرا کلامی بصیرت‌افزاست. دلیل این بصیرت‌افزایی نیز آن است که بسیاری از این ابیات و عبارات، در کلام و حیانی و سخنان پیشوایان دینی ما - که درود خداوند بر آنان باد!- ریشه دارد. اشاره‌های فراوان شاعران، نویسندگان و دبیران ایرانی به آیات، روایات و احادیث بیانگر این مطلب مهم است که فرهنگ و ادب ایران از آموزه‌های اسلام، بسیار تأثیر پذیرفته است تا جایی که باید گفت:

«... به استثنای علوم پایه و دانش‌های مادی دیگر، ریشه همه دانش‌های دینی و از جمله علوم

انسانی - در جهان اسلام - قرآن مجید است» (حلی، ۱۳۸۹: ۱۴).

از همین رو، بزرگان فرهنگ و ادب ما در کمال فروتنی، خود را ریزه‌خوردِ خوان گسترده کلام الله مجید و سخنان حضرت رسول و کلام ائمه معصوم - عَلَیْهِمُ السَّلَام - می‌دانستند و کلام پُرفروغشان را همدم روح و روان خود؛ چنان‌که ناصر خسرو (ف. ۴۸۱ ق.) گوید:

«مونسِ جان و دلِ من چیست؟ تسبیح و قرآن

خاک پای خاطر من چیست؟ اشعار و خطب»

(محقق، ۱۳۷۷: ۳۳)

شیخ اجل نیز - که خود، «أَفْصَحُ الْمُتَكَلِّمِينَ» است - در کمال ادب، قدرت سخنوری خود را

از فیوضات الهی می‌داند:

«زمین به تیغ بلاغت گرفته‌ای، سعدی! سپاس دار؛ که جز فیض آسمانی نیست»

(سعدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۰)

لسان‌الغیب نیز چنین می‌اندیشد و تمام موقفیت‌ها و بخت و اقبال‌هایی را که روی بدو کرده است، از عنایات قرآن کریم می‌داند و چنین می‌سراید:

«صبح‌خیزی و سلامت‌طلبی، چون حافظ هر چه کردم، همه از دولت قرآن کردم»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۴۳۱)

«ندیدم خوش‌تر از شعر تو، حافظ به قرآنی که اندر سینه داری»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۶۰۸)

بنابراین می‌توان گفت که اگر امروز، به سروده‌های شاعران نکته‌سنج و تألیفات نویسندگان اندیشمند مسلمان ایرانی افتخار می‌کنیم، به دلیل پیوند عمیق آن آثار با آموزه‌های اسلامی است (رک. شهیدی، ۱۳۸۴: ۴۸۳). از همین رو، پیامبر اسلام (ص) برخی از شعرها را کلامی «حکمت‌آمیز» و تأثیرش را معجزه‌آسا دانسته‌اند:

«إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ بَيْخَرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمًا» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۲۹).

ناگفته نماند که در میان آن همه ابیات و عبارات آموزنده و حکمت‌آمیز، سخنان ناصواب و نامعقول - و حتی خلاف شرع - نیز دیده می‌شود که لازم است خواننده، ابتدا آن را از صافی ذهن خود عبور دهد و تا نسبت به درستی و نادرستی آن مطالب مطمئن نشده است، آن را نپذیرد (برای مطالعه بیشتر رک. حلبی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۷ و ۲۸۳).

«نقدِ صوفی، نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۱۵)

ادبیات فارسی در باب تربیت دینی، حرف‌ها و درس‌های فراوانی برای گفتن و آموختن دارد، به ویژه آنکه از زبان «هنر» نیز برخوردار است؛ به همین دلیل است که مفاهیم دینی را با زبان ادبیات، بهتر و زیباتر به فراگیران می‌توان انتقال داد؛ زیرا این کار به صورت «غیرمستقیم» - که یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی و تربیتی است - انجام می‌پذیرد؛ که گفته‌اند: «الْكِنَايَةُ أْبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ».

- آدمیت یا عالمیت؟

از جمله مهم‌ترین درس‌هایی که ادبیات می‌آموزد و بهترین پیش‌زمینه برای عروج آدمی نیز شمرده می‌شود، تلاش برای رسیدن به «آدمیت» (مقام انسانیت^۱) - پیش از عالمیت - است؛ چنان‌که در فیه ما فیه آمده است:

«آدمیتی طلب کن؛ مقصود این است. باقی، دراز کشیدن است» (مولوی، ۱۳۸۴: ۸۵).

انسان تا زمانی که در دام خصلت‌های ناپسندی چون خشم، شهوت، حرص، حسد و... گرفتار است، نمی‌تواند به این مقام دست یابد و به پرواز درآید؛ زیرا زمین‌گیر است:

«خور و خواب و خشم و شهوت، شَغَب است و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

... طَیْرانِ مرغ دیدی؟ تو ز پای بندِ شهوت

به در آی، تا ببینی طَیْرانِ آدمیت»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۱۸-۶۱۹)

داستان «هفت‌خوان رستم» در شاهنامه نیز به نوعی می‌تواند به دشواری‌هایی که هر کس برای رسیدن به مقام آدمیت با آن روبه‌رو می‌شود و موانعی که در این راه باید از پیش روی خود بردارد، اشاره داشته باشد؛ یعنی همان‌گونه که رستم برای نجات کیکاوس با اژدها، زن جادوگر، ارژنگ دیو و دیو سپید روبه‌رو شد و از سد آنها گذشت و بر مشکلات دیگر این راه نیز چیره شد؛ هر کدام از ما نیز برای نجات پادشاه وجود خویش از چنگال دیو نفس، و رهایی یوسف درون خود از محبس تن، باید با اهریمن درونمان به نبرد برخیزیم تا با پیروزی بر او، بر رسن‌رهایی از چاه تعلقات، چنگ اندازیم و به مقام انسانیت نائل آییم:

«هزاران جانِ یعقوبی، همی سوزد ازین خوبی

چرا ای یوسفِ خوبان، درین چاهی؟ نمی‌دانم»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۵۵۰)

جلال‌الدین بلخی در جایی دیگر از دیوان شمس نیز در این معنی گوید:

«یوسفم، افتاده در چاهِ فراق از شه مصر، آن رسن می‌آیدم»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۶۲۹)

بیان لسان‌الغیب نیز چنین است:

«شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت

دست گیر ار نشود لطفِ تهمت، چه کنم؟»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۴۶۸)

در تعلیم و تربیت اسلامی نیز اصل بر «انسان بودن» است، نه صرفاً «عالم بودن»؛ یعنی همان تقدّم «تزکیه» بر «تعلیم»؛ چنان‌که در چندین جا از قرآن کریم به این مطلب اشاره شده است (رک. البقره/ ۱۵۱، آل عمران/ ۱۶۴، الجمعة/ ۲). همچنین در قرآن مجید از «تزکیه» به عنوان عامل «رستگاری» یاد شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الأعلى/ ۱۴)؛ در جایی دیگر نیز بعد از ذکر یازده قسم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (السُّمُسُ / ۹)»؛ که این خود از اهمیّت بسیار زیاد این مسئله حکایت دارد و گویای این نکته اساسی در تعلیم و تربیت دینی است که قبل از «دانشمند» یا «هنرمند» بودن، ابتدا باید «انسان» بود.

استاد کرباسچیان با توجّه به دشواری این کار (آدمیّت)، بر این باور بود که «... هزار و چهارصد سال است که ما در تربیت انسان‌ها قدم مؤثری برنداشته‌ایم» (جمععی از شاگردان، ۱۳۸۶: ۴۳).

وی در جایی دیگر نیز آورده است:

«دنیا مخترع زیاد دیده؛ ولی «بنده» کم دیده است. کتاب‌ها را می‌شود خواند و دانشمند شد؛ اما تغییر یکی از صفاتِ نفس، خیلی مشکل است» (کرباسچیان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۰).

استاد روزبه (ف. ۱۳۵۲ ش)، یار دیرین وی، نیز از همان دستِ عالمانِ عاملی بود که تمام همّ و غمّش این بود که بتواند چند «انسان» به جامعه تحویل دهد:

«اگر فیزیک یا هر ماده‌ی درسی دیگر از علوم بشری را آموزش می‌داد، عقیده داشت که اینها مقدمه است برای آنکه شاید بتوانیم چند آدم بسازیم» (تاجری، ۱۳۸۵: ۳۷).

استاد شکوهی نیز همین گونه می‌اندیشید و چنین سودایی را در سر داشت و بر این باور بود که رسالت اصلی معلم، تحقق بخشیدن به همین هدف باید باشد:

«... معلّم از میان تمام اعصار و ادوار و از میان تمام افراد بشر، برگزیده شده است تا در آفرینش و شکفتن خویش و دیگران دست برد و انسانی به وجود آورد شایسته مقام انسانی» (نیستانی، ۱۳۹۵: ۹۳).

از دغدغه‌های فکری استاد میرهادی (ف. ۱۳۹۵ ش.) نیز این بود که چگونه می‌توان انسان‌هایی را تربیت کرد که علاوه بر آنکه عالم‌اند، وارسته و آزاده نیز باشند. هرچند وی بر این باور بود که «تعداد بسیار کمی دانشمند وارسته داریم» و «الآن بزرگ‌ترین خطر در دنیا دانشمندان شده‌اند» (حیب، ۱۳۹۰: ۴۵ و ۸۷).

وی در جایی دیگر نیز درباره ضرورت توجه به این نوع تربیت (خودسازی) آورده است: «ادیان، تاریخ و فلسفه نشان داده‌اند که این نوع تربیت، یعنی خودسازی، مؤثرترین و عمیق‌ترین راه تعلیم و تربیت است» (میرهادی، ۱۳۹۱: ۵۸).

اما چگونه می‌توان به این مقام رسید؟ حقیقت آن است که در وجود هر شخصی، مجموعه‌ای از صفات «ابراهیمی» با مجموعه‌ای از صفات «نمرودی» گرد هم آمده‌اند و این دو گروه از صفات حمیده و رذیله، پیوسته با یکدیگر در حال نبردند. از این رو، داستان «نمرود» می‌تواند حال و روز هر کدام از ما باشد:

«در تو نمرودی است، در آتش مرو رفت خواهی، اول، ابراهیم شو»
(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۴۱)

در دیوان کبیر نیز در این معنی گوید:

«آن که چون شیر نجست از صفت گرگی خویش

چشم آهوفکن یوسف کنعان چه کند؟»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۰۳)

بنابراین، از مهم‌ترین وظیفه‌های هر انسان در این عالم این است که به مبارزه با این صفات نکوهیده برخیزد و در آراستن وجود خویش به خصلت‌های پسندیده، جهدی تمام کند تا حشرش انسان گونه باشد:

«از صفات سگی، تهی کن رگ ورنه، در رستخیز، خیزی سگ»

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۱۸)

پیر میهنه (ف. ۴۴۰ ق.) نیز در بیان این معنی گوید:

«فردا که زوال شش جهت خواهد بود قدر تو، به قدر معرفت خواهد بود

در حسن صفت کوش؛ که در روز جزا حشر تو به صورت صفت خواهد بود»

(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۷۳: ۳۸)

به بیان دیگر، هر انسانی قبل از آنکه بمیرد، باید خود را بمیراند؛ یعنی پیش از آن قیامت گبری، در وجود خویش قیامتی برپا کند؛ چنان که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند:

«مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۴۱).

و به بیان سنایی (ف. بین ۵۲۵ و ۵۴۵ ق.):

«بمیرای دوست! پیش از مرگ؛ اگر می‌زندگی خواهی...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۷۳).

لسان‌الغیب نیز در بیان دشواری مبارزه درونی انسان با خویش چنين گوید:

«تحصیل عشق و رندی، آسان نمود اول

کاخر، بسوخت جانم در کسب این فضایل»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۴۱۵)

هرچند وی بر این باور است که «آدمیت» در این عالم به دست نخواهد آمد و آن را در جهان

دیگری باید جست:

«آدمی در عالم خاکی، نمی‌آید به دست عالمی دیگر بیايد ساخت؛ وز نو، آدمی»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۶۴۰)

اگر ظرف وجود انسان از آرایش‌ها پالوده نگردد، به هر کاری که دست زند، خرابی‌ها به بار

می‌آورد؛ و این بدان می‌ماند که شمشیر آخته‌ای را به دست مست لایعقلی دهند؛ پیداست چه

خون‌ها که خواهد ریخت:

«بد گوهر را علم و فن آموختن دادن تیغی به دست راهزن

تیغ دادن در کف زنگی مست به، که آید علم، ناکس را به دست

علم و مال و منصب و جاه و قران فتنه آمد در کف بد گوهران»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۱۳)

بنابراین، لازم است آدمی ابتدا، در صیانت نفس خود کوشیده، وجودش را از صفات رذیله

پاک سازد، آن‌گاه به کسب معارف پردازد؛ هرچند رها شدن از دام نفس اماره به این آسانی‌ها

ممکن نمی‌شود؛ نفسی که به بیان قرآن کریم به بدی فرمان می‌دهد، مگر کسی که خدا به او رحم

کند: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَبِّي» (یوسف / ۵۳).

«باز خر، ما را از این نفس پلید کارزدش تا استخوان ما رسید»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۷۶)

۳. نقد و بررسی

خوشبختانه، در کتاب‌های فارسی دوره متوسطه اول از مفاهیم بسیار ارزشمندی سخن به میان آمده است که توجه به هر کدام از آنها، در حقیقت، خود، پیش‌زمینه و مقدمه‌ای خواهد بود تا دانش‌آموزان را برای گام برداشتن به سوی وادی «انسانیت» تحریک و تشویق کند. این نشان می‌دهد که مؤلفان، این اهمیت را دریافته و به این مسئله فوق‌العاده مهم توجه داشته‌اند.

۳-۱. یاد مرگ و قیامت

از مضامین بسیار مهمی که دستگیر فراگیران در راه رسیدن به «مقام انسانیت» می‌تواند باشد و در این کتاب‌ها، به ویژه فارسی نهم بدان پرداخته شده است، توجه به مسئله «مرگ» و «قیامت» است. در بررسی مضمون فوق در کتاب‌های فارسی این دوره باید گفت در میان دویستی‌هایی از باباطاهر که برای یکی از بخش‌های شعرخوانی فارسی نهم در نظر گرفته شده است، به مسئله مرگ و قیامت اشاره می‌شود:

«به قبرستان گذر کردم، کم و بیش بدیدم قبر دولتمند و درویش
نه درویش، بی‌کفن، در خاک رفته نه دولتمند بُرد از یک کفن، بیش»
(اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۸)

و:

«مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان، با این فراخی، تنگت آید
چو فردا، نامه‌خوانان نامه خوانند تو وینی نامه خود، ننگت آید»
(اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۸)

در درس دوازدهم از این کتاب نیز به موضوع مرگ اشاره می‌شود. در بخش‌های آغازین این درس که در بردارنده قسمتی از سفارش‌های پیامبر اکرم (ص) به «ابوذر غفاری» (ف. ۳۲. ق.) می‌باشد، آمده است:

«ای ابوذر، پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی‌ات را پیش از فرارسیدن پیری، تندرستی‌ات را پیش از بیماری، بی‌نیازی‌ات را پیش از نیازمندی، آسایشت را پیش از گرفتاری و زندگی‌ات را پیش از مرگ» (اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۰۰-۹۹).

در درس «پیدای پنهان» نیز که عباراتی از کتاب ارزشمند توحید مفضل با ترجمه ملا محمد باقر مجلسی (ف. ۱۱۱۱ق.) انتخاب شده است، حضرت امام جعفر صادق (ع) برای یکی از شاگردانش (مفضل بن عمر الکوفی) از حکمت پنهان بودن مدت حیات هر کس، سخن می‌گویند و بدو یادآور می‌شوند که اگر کسی از طولانی بودن عمر خود آگاه شود، «امید بقا» خواهد داشت؛ زیرا از یاد مرگ غافل می‌شود (رک. اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

در درس یازدهم با عنوان «زن پارسا» نیز که به بخشی از زندگی یکی از زنان عارف و پرهیزگار قرن دوم هجری به نام رابعه عدویه - از زبان عطار نیشابوری (ف. ۶۲۷ق.) - می‌پردازد، لفظ «فردا» آمده است که - مجازاً - منظور، «فردای قیامت» است:

«... فردا، جاهیت خواهد بود که مُقربان آسمان به تو نازند» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۸۹).

در بخش پایانی این کتاب نیز با انتخاب شعری از بوستان سعدی و نثری از دکتر شریعتی (ف. ۱۳۵۶ش.)، علاوه بر گفت و گوی صمیمانه با پروردگار، از قبر (گِل) و قیامت (فردا، عُقبی) و مُردن یاد شده است:

«بیا تا بر آریم دستی ز دل که نتوان بر آورد فردا ز گِل

... چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عُقبی همین چشم داریم نیز...»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

و:

«خداوندا! به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی‌ثمری لحظه‌ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مُردنی عطا کن که بر بیهودگی‌اش سوگوار نباشم» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

در آغاز کتاب فارسی پایه هفتم نیز عبارتی از الهی نامه خواجه عبدالله انصاری (ف. ۴۸۱ق.) آمده است که به فراهم آوردن توشه آخرت اشاره دارد:

«الهی،... جانی ده که کار آن جهان سازیم...» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۹).

چنان که می‌دانیم، این عبارت ریشه قرآنی دارد:

«وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ...» (البقره / ۲۲۳): و برای خویش [خیر] پیش

فرستید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد... .

شیخ اجل نیز در این باره، تعبیر «برگِ عیش» را به کار برده است:

«برگِ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست»

(سعدی، ۱۳۷۶: ۲۰)

در پیشانی فصل سوم از فارسی پایه هفتم، بیتی از علی اکبر آزادی (ف. ۱۳۹۴ ق.) آورده شده است که به زندگی و مرگ جوانمردانه اشاره دارد:

«این زندگی، حلال کسانی که همچو سرو آزاد، زیست کرده و آزاد می روند»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۴۹)

در یکی از بخش های «شعرخوانی» این کتاب نیز با انتخاب ابیات زیبایی از حکیم ابوالقاسم فردوسی (ف. ۴۱۱ ق.)، به جهان آخرت، زندگی و مرگ - با اظهار ارادت به حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) - و پارسایی^۲ اشاره می شود:

«... اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی، گیر جای

بر این، زادم و هم برین بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۳)

- شهادت^۳

از «مرگِ سرخ» یعنی «شهادت» که در حقیقت، مرگی عاشقانه است، نیز در کتاب های فارسی این دوره یاد شده، و اشعار و مطالب مناسبی برای آنها در نظر گرفته شده است که جا دارد در مقاله ای جداگانه به آن پرداخته شود. به همین دلیل، در اینجا تنها به ذکر مآخذ آن بسنده می شود:

پایه هفتم: (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۹؛ ۹۷-۱۰۰؛ ۱۱۰؛ ۱۲۱-۱۲۲ و ۱۲۸).

پایه هشتم: (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۶۶؛ ۸۱؛ ۸۶؛ ۹۶؛ ۹۹؛ ۱۱۲-۱۱۳ و ۱۱۴-۱۱۵).

پایه نهم: (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۶۴؛ ۷۹-۸۳ و ۹۳-۹۶).

ممکن است این گونه به نظر برسد که انتخاب ابیات و عباراتی که موضوع آن درباره شهادت، مرگ، قبر و قیامت است، حالت ترس و یأس را در وجود دانش آموزان القا کرده، آنان را از شور و نشاط که لازمه این سنین است، باز می دارد؛ اما باید دانست که این گونه نیست و سخن گفتن از مرگ و روز بازپسین برای دانش آموزانی که در این دوره سنی به سر می برند، نه تنها

رخوت آور نبوده، بلکه بسیار هم ضرورت دارد؛ و از نتایج مهم آن، قدر دانستن فرصت‌ها و شتافتن به سوی نیکوکاری‌هاست؛ زیرا آدمی با هر نفسی که می‌گذرد، یک قدم به زمان مرگ خود نزدیک‌تر می‌شود؛ چنان که حضرت علی (ع) فرموده‌اند:

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۱۸).

درباره شهادت هم همین‌گونه است؛ شریف‌ترین نوع مرگ که در دعاها سفارش شده است که آن را از خداوند بلندمرتبه طلب کنیم؛ چنان که در عباراتی که هر روز پس از نماز صبح، حضرت صاحب الزمان (عج) به آن زیارت می‌شود، آمده است:

«وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۸۷۹)؛ و مرا از آنانی قرار بده که پیش رویش به شهادت می‌رسند.

در دعای شریف «عهد» نیز عبارت بالا تکرار می‌شود:

«وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۸۷۹).

در بخش آخر دعای شریف «افتتاح» نیز از حضرت باری تعالی می‌خواهیم که ما را به شهادت در راه خودش موقت گرداند: «اللَّهُمَّ... وَقْتًا فِي سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۳۲۲ و ۳۲۳)؛ و نیز در دعاهای دیگر؛ زیرا:

«یکی دیدار او، صد جان، بیزد / بده جان و بخر ارزان و، می‌رو

چو دیدی آن چنان سیمین بری را / بده سیم و بنه همیان و، می‌رو...»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۸۳۱).

همان‌گونه که می‌دانیم، دانش‌آموزان پایه هفتم، هشتم و نهم نوجوانانی هستند که یا به سن تکلیفشان رسیده‌اند یا اینکه در آستانه آن قرار دارند؛ و طبق باورهای دینی و مذهبی، اگر کسی به سن بلوغ شرعی‌اش رسیده باشد، در برابر اعمال خود مسئول، و به انجام وظایف دینی خود نیز مکلف است و به تناسب اعمال و کردارش، ثواب و عقاب الهی حال او را شامل می‌شود. اگر به دیده تأمل بنگریم، درخواستیم یافت که آگاهی‌بخشی درباره شهادت، مرگ و معاد، هم یاریگر آنان در انجام اعمال عبادی‌شان خواهد بود و هم نیک‌بختی دو سرای را برای آنها به ارمغان خواهد آورد.

ارزش یاد کردن از مرگ، در نظر پیامبر(ص) تا بدان جاست که وقتی از ایشان پرسیده می‌شود: آیا ممکن است کسی بدون رفتن به میدان جنگ، با شهدا محشور شود؟ در پاسخ می‌فرماید: آری، اگر کسی در شبانه‌روز، بیست بار به یاد مرگ باشد، در روز قیامت با شهیدان محشور خواهد شد: «... هَلْ يُحْشَرُ مَعَ الشُّهَدَاءِ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مَنْ يَذُكُرُ الْمَوْتَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ عَشْرِينَ مَرَّةً» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۶۸).

در درس هشتم از فارسی پایه هفتم، نثری استوار از عباس اقبال آشتیانی (ف. ۱۳۲۸ ش.) با عنوان «زندگی، همین لحظه‌هاست» آمده و همین امر سبب شده است تا دانش‌آموزان نسبت به مسئله «اعتنام فرصت عمر»، «حیات حقیقی»، «توجه به سرای آخرت» و مفاهیمی از این دست، از یک سابقه ذهنی برخوردار باشند (رک. اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۶۶)؛ و به این نکته بسیار مهم نیز توجه کنند که نیکو زیستن - که لازمه آن، قدر دانستن فرصت‌های زندگی است - خود، پیش‌زمینه‌ای خواهد بود برای نیک‌سرانجامی.

در فارسی پایه نهم نیز با انتخاب شعری از پروین اعتصامی (ف. ۱۳۲۰ ش.)، با عنوان «کار و شایستگی» که در قالب «قطعه» سروده شده است، به دانش‌آموزان، این آگاهی داده می‌شود که دوران پربها و بی‌بازگشت جوانی را قدر بدانند تا بعدها بر عمر از دست‌رفته خود حسرت نخورند:

«جوانی گه کار و شایستگی است
چه بفروختی، از که خواهی خرید؟
گه خودپسندی و پندار نیست
متاع جوانی، به بازار نیست
غنیمت شم، جز حقیقت مجوی
که باری است فرصت، دگر بار نیست...»

(اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۲۶)

با توجه به مطالب گفته‌شده، مشخص شد که ما برای دمیدن روح حیات حقیقی در وجود فراگیرانمان، ناگزیریم برای آنها از مرگ سخن بگوییم؛ زیرا «مرگ، عصاره زندگی است و هر کس همان‌گونه که زندگی کرده است، می‌میرد» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۹۶).

اما نکته‌ای که در این باره باید بدان توجه کرد این است که این بیان باید آگاهانه و همراه با ظرافت باشد؛ چنان که استاد کرباسچیان در کلاس‌های درس اخلاق خود، فراوان درباره مرگ و روز رستاخیز سخن می‌گفتند، بی آنکه گرد ملالت بر خاطر امیدوار دانش‌آموزانش بنشیند: «باید مرگ، دائماً، جلوی چشم شما باشد؛ مرگ، کلاس هفت و هشت ندارد؛ پیر و جوان ندارد...» (کرباسچیان، ۱۳۹۲: ۷۴).

در واقع، استاد با این رهنمودهای تربیتی که بخش زیادی از آن، سخن گفتن از قبر، قیامت و... را شامل می‌شد، به زندگی بسیاری از دانش‌آموزان خود جهت داده بودند. یکی از شاگردان ایشان در این باره گفته است:

«مهم‌ترین رمز تربیتی مرحوم علامه، اثبات بقای روح و حیات پس از مرگ بود. او از خواب‌های صادقانه و حوادث ماورای طبیعی بهره می‌جست تا واقعیت مرگ و بقای روح را به عنوان واقعیت‌های غیرقابل انکار، در ذهن نوآموزان ثبت کند. او ساختار اعتقادی دانش‌آموز را بر پایه بقای روح بنا می‌کرد و شخصیت دینی نوآموزان را از این طریق شکل می‌داد»
(بی‌نام، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

البته در برخی دیگر از آثار استاد نیز حکایت‌های آموزنده‌ای در این باره آمده است. این حکایات برای ما معلمان می‌توانند بسیار قابل استفاده باشند (رک. کرباسچیان، ۱۳۹۲: ۱۷۶)؛ به خصوص در دوره کنونی که توجه نسل نوجوان و جوان جامعه ما به انجام دادن تکالیف شرعی‌شان، کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است.

باری، وقتی مرگ، پیر و جوان نمی‌شناسد و به بیان حضرت امام جعفر صادق (ع)، ناگهان می‌آید و آدمی را در خود فرومی‌برد: «الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۷۹)؛ آیا از آن باید غفلت ورزید و ترسید، یا اینکه هر زمان، برای آن باید مهیا بود؟ به بیان حکیم توس:
«همه مرگ راییم پیر و جوان به گیتی نمآند کسی جاودان»
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

و به بیان مُلایِ رومی:

«منتظر می‌باش آن میقات را صدق دان الحاقِ ذریات را»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۵۵۶)

با توجه به اهمیت مسئله مورد بحث، پیشنهاد می‌شود بخشی از ابیاتی که علامه همایی (ف. ۱۳۵۹ش.) در واپسین ماه‌های زندگی پُر برکت خود سروده‌اند و حسب حال استاد، به نوعی «وصیت‌نامه منظوم» ایشان نیز محسوب می‌شود (رک. یوسفی، ۱۳۸۶: ۵۵۴)، به عنوان متن کتاب فارسی پایه نهم در نظر گرفته شود:

«پایان شب سخن‌سرایی می‌گفت ز سوز دل، همایی:

فریادا! کز این رباطِ کِهگیل جان می گنم و نمی گنم دل
مرگ آخته تیغ بر گلویم من مستِ هوی و آرزویم
روزم سپری شدهست و سودا امروز دهد نویدِ فردا
ماندهست دمی و آرزوساز من وعده سال می دهم باز...»
(نصری، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۳)

۳-۲. عبادت عاشقانه

متأسفانه با وجود سفارش‌های فراوان مبنی بر با‌اهمیت دانستن مسئله مرگ و معاد، امروزه، بر اثر رواج عرفان‌های کاذب و نیز با برداشت‌های سطحی و شخصی از آیات و روایات، به گونه‌ای از مرگ و قیامت سخن گفته می‌شود که معمولاً اثری از آن ترسِ پسندیده و کارساز^۴، در آن گفته‌ها و نوشته‌ها دیده نمی‌شود؛ غافل از آنکه هم باید حق تعالی را عاشقانه پرستید و هم باید از او ترسید (الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ «الحج/ ۳۵»); اما حقیقت را نمی‌توان انکار کرد و باید پذیرفت که یاد کردن از مرگ، معمولاً با ترس از خداوند متعال همراه است.

خوشبختانه، در فارسی هشتم شعری با عنوان «پیش از اینها» آمده است و شاعر (قیصر امین پور) سعی دارد تا ترس بی‌مورد از خداوند را از وجود مخاطبانش دور کند و آن خدای خشمناک و دور از دسترس را پروردگاری مهربان و بسیار نزدیک به بندگان، و مسجد را نیز خانه او در روی زمین معرفی کند:

«پیش از اینها، فکر می‌کردم خدا خانه‌ای دارد میان ابرها
... هیچ کس از جای او آگاه نیست هیچ کس را در حضورش راه نیست
آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین خانه‌اش در آسمان، دور از زمین...»

(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۲)

علاوه بر این ابیات که درباره برقراری ارتباط صمیمانه و عاشقانه با پروردگار متعال، به ویژه در دعا و نماز است، در بخش پایانی این کتاب (نیایش) و فارسی پایه هفتم نیز ابیاتی به ترتیب از وحشی بافقی (ف. ۱۵۸۳ق.) و خواجه‌ی کرمانی (ف. ۷۵۳ هـ.) آورده شده است که به رابطه عاشقانه با خداوند بلندمرتبه اشاره می‌کند:

«الهی، جانب من کن نگاهی
مرابنما به سوی خویش راهی
نگاهی کن که رو آرم به سویت
رهی بنما که جاگیرم به کویت...»
(اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۲۴ «وحشی بافقی»)

«... مکن دورم ز نزدیکانِ درگاه
به راه آور مرا، کافتادم از راه
تورا خوانم به هر رازی که خوانم
تورا دانم به هر چیزی که دانم»
(اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۶۶ «خواجوی کرمانی»).

در بیت آخر شعر «با بهاری که می‌رسد از راه» که از سروده‌های محمدجواد محبت (ولادت: ۱۳۲۲ ش.) در قالب «چهارپاره» است، نیز این رابطه عاشقانه را می‌توان دید:
«... بهتر از هر چه هست در دنیا
با خدا رازگفتنت امروز»
(اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۲: ۳۷).

همچنین در بخشی از متن روان‌خوانی «چرا زبان فارسی را دوست دارم؟» آمده است:
«با زبان فارسی می‌توانم اندرز استادان اخلاق را بشنوم. همچنین می‌توانم با فهم معارف و مناجات مؤمنان و عارفان بزرگ، دل به آنان بسپارم و به معبود و محبوب آنان ایمان بیاورم و با او راز و نیاز کنم» (اکبری‌شلدره و...، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

در سال‌های گذشته نیز برای فارسی اول راهنمایی (پایه هفتم)، کلامی از «نهج البلاغه» در نظر گرفته شده بود که به دانش‌آموزان این نکته بسیار مهم را متذکر می‌شد که از خداوند مهربان نباید ترسید، بلکه از گناهان خود باید بیم داشت:

«وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا دُنْيَاهُ» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

ترجمه عبارت اخیر از کلام مولای متقیان (ع)، در کتاب‌های یادشده با عناوینی چون «دانش» و «ای کمیل» آمده بود؛ اما چند سالی است که این درس از کتاب فارسی این پایه حذف شده است:

«... و جز از گناه خود نترسد...» (اکبری‌شلدره و...، ۱۳۸۸: ۲۸؛ نیز رک. اکبری‌شلدره و...،

۱۳۹۲: ۲۷).

ناگفته نماند در آخرین بخش از درس یازدهم از فارسی نهم نیز با ذکر حکایتی از کتاب

تذکره الأولیاء به مضمون عشق دو سویه خداوند و بنده نسبت به یکدیگر («يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» [المائدة / ۵۴]) اشاره‌ای شده است:

«... ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است به ما دل سپرده است. ... اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۸۹).

در بخش‌های دیگری از همین کتاب، با آوردن اشعاری از باباطاهر و لسان‌الغیب، سعی شده است این بینش در وجود دانش‌آموزان تقویت شود که خداوند متعال را عاشقانه باید دوست داشت و رنجه‌ها و سختی‌های راه عشق را آگاهانه، به جان باید خرید:

«دلی دیرم خریدارِ محبت کز او گرم است بازارِ محبت
لباسی دوختم بر قامتِ دل ز پود محنت و تارِ محبت»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۸)

«بُودِ دردِ مو و درمانم از دوست بُودِ وصلِ مو و هجرانم از دوست
اگر قصابم از تن واکره پوست جدا هرگز نگردد جانم از دوست»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۸)

«در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خارِ مُغیلان، غم مخور...»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۵۸)

۳-۳. پرهیزگاری و خودسازی

توجه به پارسایی، تزکیه نفس و خودسازی از دیگر مضامین انسان‌سازی است که در این کتاب‌ها از آن سخن رفته است و از آنجا که ما با دانش‌آموزانی سروکار داریم که یا به سن بلوغ شرعی‌شان رسیده‌اند؛ یعنی همان دانش‌آموزان دختر، یا پسران دانش‌آموزی که به زودی، بالغ می‌شوند (پایه نهم)؛ از طرف دیگر، با وجود مظاهر فریبنده فراوان در فضاهای مجازی و حقیقی جهان امروز، و آسیب‌پذیری نوجوانان دانش‌آموز ما از این مظاهر دلربا؛ ضروری است که با

انتخاب اشعار و نوشته‌های زیبا و اثرگذار برای کتاب‌های فارسی این دوره، بر آگاهی دانش‌آموزان در این زمینه (اهمیت مسئله بلوغ و دوری از وسوسه‌های اهریمنی) افزوده شود.

درباره پرهیز از معصیت، آخرین عبارت درس دوازدهم را از فارسی پایه نهم در اینجا باید ذکر کرد؛ عبارتی از حضرت رسول (ص) که به دوری جدی از گناهان اشاره دارد:

«مؤمن برای رهایی از گناه و نافرمانی، بیش از گنجشک در قفس تلاش می‌کند» (اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

در درس چهاردهم نیز حضرت امام جعفر صادق (ع) از درد و رنج، به عنوان عاملی مهم برای ترک معاصی نام می‌برند:

«و اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را...» (اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

در شعر «کار و شایستگی» نیز - که ذکر آن گذشت - شاعر (پروین) توصیه می‌کند جوانان آینه دلشان را از زنگار گناهان پاک سازند تا به «بصیرت» دست یابند؛ زیرا پرهیزکاری مهم‌ترین عامل برای بصیرت‌افزایی و پس از آن، فراهم آوردن توشه برای جهان آخرت است:

«به چشم بصیرت به خود در نگر تو را تا در آینه، زنگار نیست»

(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۲۶).

در فارسی هفتم نیز به خودسازی که شرط اصلی آن، دوری از گناهان است، اشاره شده است (رک. اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۴ و ۸۱-۸۰).

در بخش سوم از درس دهم از همین کتاب (زندگی حسابی)، پروفیسور حسابی (ف. ۱۳۷۱ ش.) به عنوان شخصیتی ادیب، دانشمند، خودساخته، پارسا و... معرفی شده است (رک. اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱).

در درس یازدهم نیز دانش‌آموزان با ویژگی‌های بارز انسان‌های پرهیزکار و خودساخته‌ای چون شهید رجایی، شهید بهشتی و شهید چمران (از شخصیت‌های معروف سیاسی و مذهبی ایران) آشنا می‌شوند (رک. اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۰۱).

در حکایت درس آموز «سیرت سلمان» از فارسی پایه نهم نیز - که برگرفته از کتاب روضه خلد مجلد خوافی (از شاعران قرن هشتم هجری) است - نهایت فروتنی سلمان فارسی (ف. ۳۸ ق.)

را می‌توان شاهد بود که بیانگر توجّه این صحابی پیامبر(ص) به امر خودسازی است:
«سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رُعایا چنان حقیر می‌نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این توبره کاه، بردار و به لشکرگاه سلمان بر...» (اکبری شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۰۴).
از سلمان فارسی در فارسی پایه هفتم نیز سخن به میان آمده است؛ کسی که بر اثر پرهیزکاری، زهدورزی و تزکیه نفس و ارادت به حضرت رسول و خاندان پاکش - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - به چنان تقرّبی نزد حضرت رسول(ص) دست یافته بود که ایشان، آن کلام معروف را در حق او بیان داشتند:

«شاید اولین فرد مسلمان ایرانی، سلمان فارسی است که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) درباره او فرمودند: سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (اکبری شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

ناگفته نماند در این درس، و نیز درس سیزدهم از فارسی پایه هشتم، با عنوان «ادبیات انقلاب» (رک. اکبری شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۶) می‌توان به بحث بسیار مهم «پیوند ادبیات فارسی با آموزه‌های اسلام» نیز ورود کرد؛ چون این مسئله از مسائل مبتلابه جامعه امروز ماست و در فضاهای مجازی نیز به این نوع بحث‌ها بسیار دامن زده می‌شود. این گونه که پیداست، این تحریک‌ها و حجم‌ها در آینده نیز همچنان ادامه خواهد داشت که «ایران را با اسلام چه کار؟»؛ از همین رو، شایسته است با انتخاب این گونه متون برای کتاب‌های فارسی این دوره، به دانش‌آموزان نشان داده شود که تأثیر پذیرفتن فرهنگ و ادب ایران از تعالیم دین مبین اسلام، برای ایرانیان مایه عزت و افتخار بوده است، نه سرافکنندگی؛ زیرا:

«ادبیات بعد از اسلام، فاصله عظیمی با ادبیات قبل از اسلام دارد که تمام مظاهر زندگی ملت ایران را دربر می‌گیرد و آن عبارت است از ساختمان، جامعه، معتقدات، زبان، خانواده و عوامل اجتماعی دیگر» (رنجبر، ۱۳۷۷: ۸۲).

و اما، به بحث پیشین خود، یعنی «بلوغ» بازگردیم. در این باره می‌توان سفارش سید ابن طاووس (ف. ۶۶۴ ق.) را به فرزندش، محمد، به عنوان یکی از همان درس‌های پیشنهادی برای کتاب فارسی دانش‌آموزان پایه نهم در نظر گرفت:
«... و چون به سن و سالی که خداوند - جل و جلاله - تو را به کمال عقل مشرف فرماید

برسی، و صلاحیت مجالست و مکالمه و مواجهه با حضرتش را به تو عنایت فرماید، و اهلیت دخول در ساحت قدس حضرتش را به اطاعت و بندگی، به تو مرحمت نماید، آن روز را در نظر بگیر و تاریخ آن را محفوظ بدار، و آن را از افضل اوقات و بزرگ‌ترین اعیاد خود قرار ده، و در هر سال، در آن روز، تجدید شکر الهی نما، و در راه حضرتش صدقه بده، و بیش از پیش، به خدمات و طاعات خداوند - جلّ و جلاله - که عقل گران‌بها را به تو عنایت فرموده و به شرف دنیا و آخرت تو را دلالت و راهنمایی کرده است، قیام نما...» (شهیدی، ۱۳۴۱: ۱۱۲).

در این باره، برای هر کدام از پایه‌های هفتم و هشتم نیز چند نمونه از نامه‌هایی را که استاد علی صفایی حائری (ف. ۱۳۷۸ ش.) خطاب به فرزندانش نوشته و در کتابی با نام *نامه‌های بلوغ* جمع‌آوری شده است، می‌توان برگزید.

توضیح بیشتر درباره مسئله «بلوغ» اینکه به نظر می‌رسد کمتر به این نکته توجه کرده‌ایم که بلوغ شرعی (با همه اهمیت‌هایی که دارد) در واقع، خود زمینه‌ای است برای اینکه آدمی بتواند به بلوغ حقیقی خود که همان رهایی از هواهای نفسانی است («... وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» [النّازعات / ۴۰])، دست یابد؛ از این رو، مولوی انسانی را که هنوز نتوانسته است خود را از چنگال دیو نفس، این دشمن‌ترین دشمن آدمی، برهاند، بالغ نمی‌داند؛ هر چند سنّ و سالی از او گذشته باشد:

«خَلَقَ اَطْفَالَئِدًا، جَزْ مَسْتِ خُدَا نِیْسْتِ بَالِغِ جِزْ رَهِيْدَه اَزْ هَوَا»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۷)

در نظر او، این «رهیدن»، همان رشته بسیار محکمی است که آدمی با چنگ انداختن به آن می‌تواند به پرواز درآید و لذت‌هایی از جنس دیگر را به کام جانش بچشاند:

«... عُرُوَّةُ الْوُثْقَى اِسْتِ اَيْنِ تَرْكِ هَوَا بَرَكْشَد اَيْنِ شَاخِ، جَانِ رَا بَر سَمَا
تَا بَرْدِ شَاخِ سَخَا، اِي خُوبِ كِيشِ مَر تُو رَا بَالَا كَشَانِ تَا اَصْلِ خُويْشِ»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۵۲)

هر چند او بر این باور است که این رهایی - که رستگاری جاوید هر انسانی در گرو آن است - به این آسانی‌ها دست نمی‌دهد؛ چون آدمی تا زمانی که بر روی این گره خاکی روزگار می‌گذراند، پیکاری دائمی را در کارزار وجود خویشتن شاهد خواهد بود؛ نبردی که هیچ‌گاه از آن نخواهد آسود:

«لَوَامَه و اَمَارَه به جنگند، شب و روز جنگ افکنِ لَوَامَه و اَمَارَه ما، کو؟!»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۸۳۰)

شیخ اجل نیز در قصیده زیر به مخاطبانش سفارش می کند تا از پیرویِ هواهای نفسانی، این غول بیابانی، به شدت بپرهیزند تا بدین وسیله، آئینه دلشان نورانی شود:

مردِ دانا به جهان داشتنِ ارزانی نیست	«ایها الناس! جهان جای تن آسانی نیست
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست	خفتگان را چه خبر، زمزمه مرغ سحر
کاین به سرپنجگی ظاهر جسمانی نیست	... پنجه دیو به بازوی ریاضت بشکن
صدق پیش آر؛ که اخلاص به پیشانی نیست	طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی
مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست...»	حذر از وسوسه نفس، که در راه خدا

(سعدی، ۱۳۷۷: ۹۸)

با توجه به مفهوم ارزشمند این شعر و بیان زیبای شاعر، شایسته است ابیاتی از این قصیده پرمحتوا، برای کتاب فارسی پایه نهم انتخاب و از دانش آموزان نیز خواسته شود آن ابیات را ازبر کنند تا ملکه ذهنشان و چراغ راهشان شود.

در شعر «پرواز» از نیما یوشیج (ف. ۱۳۳۸ ش.) نیز می توان مفهوم «رهایی» را شاهد بود. این شعر که در قالب «قطعه مُصرَّعه» سروده شده و در بخش «شعر خوانی» از همین کتاب آمده است، در حقیقت، مناظره ای بین «کرم» و «مرغ خانگی» است که هر کدام از آنها نماینده افراد خاصی در جامعه اند: کرم نماد انسان های پرتلاش و جست و جوگر، و مرغ خانگی نماد اشخاص تن پرور و کم جرأت.

گفت و گوی بین آن دو با پرسش هایی از سوی «مرغ» آغاز می شود؛ پرسش هایی که به ظاهر، از روی تواضع؛ اما در باطن، از روی غرور است. «کرم» که آگاهانه در اندیشه رهایی از پیله تعلقاتش است، به طعنه های او توجهی نمی کند و همچنان به کار خویشتن (تزکیه) می پردازد؛ بدان امید که با این گوشه نشینی ها، روحش را که در قفس جسمش اسیر است، آزاد سازد و با او به پرواز درآید.

در پایان، کرم با یک سؤال، مرغ را به اندیشه وامی دارد؛ اینکه چرا او با این استعداد و امکاناتی که دارد، خود را از دلبستگی ها نمی رهاند و برای پرواز تقلایی نمی کند:

«... در فکر رستم - پاسخ بداد کرم - خلوت نشسته‌ام، زین روی، مَنحنی

...اینک، تو را چه شد، کای مرغ خانگی! کوشش نمی کنی؟ پَرری نمی زنی؟»

(اکبری شیلدره و ...: ۱۳۹۷: ۲۲)

ناگفته نماند این شعر، در گذشته، در کتاب فارسی سال سوم راهنمایی نیز آمده بود (رک).

سمیعی گیلانی و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۸).

در مصراع دوم از دو بیتی زیر از باباطاهر (در فارسی نهم) نیز به این مطلب اشاره می شود که

در بندِ هواهای نفسانی نباید بود:

«دلا، غافل ز سبحانی، چه حاصل؟ مطیع نفس شیطانی، چه حاصل؟»

بُودِ قدر تو افزون از ملائک تو قدرِ خود نمی دانی، چه حاصل؟»

(اکبری شیلدره و ...: ۱۳۹۷: ۱۱۸)

در کتاب فارسی پایه هشتم نیز شعری مناسب و البته معروف از مثنوی، برای این مضمون

(رهایی از هوای نفس) در نظر گرفته شده است. نبرد امیرالمؤمنین (ع) با کافری به نام عمرو بن

عبدود:

«... شیرِ حَقِّم، نیستم شیرِ هوا فعلِ من بر دینِ من باشد گوا...»

(اکبری شیلدره و ...: ۱۳۹۷: ۹۰)

برای دانش آموزان پایه هفتم نیز داستان «پهلوان، نه قهرمان» (۲۱) را می توان در نظر گرفت.

درس «پهلوان، نه قهرمان» که در فارسی دوم راهنمایی، به خامه ترانه امیرابراهیمی آمده بود، داستان

جوان مردی پهلوانی به نام محمود خوارزمی (ف. ۷۲۲ ق.) معروف به «پوریای ولی»، در حق

گشتی گیری هندی است؛ کسی که با این کارش هم دل مادر آن هم‌آورد را شاد کرد و هم بر سر

نفس خود پا نهاد:

«... پهلوان، آرام و با وقار، از جا بلند شد. با دقت به جمعیت نگاه کرد. کسی غم او را از

شکست، و شادی اش را از شاد کردن دل یک مادر حس نمی کرد. احساس می کرد که سبک شده

است. آن قدر سبک که انگار می خواست پرواز کند. نگاهی به پیرزن انداخت و آرام، میدان را

ترک کرد...» (سمیعی گیلانی و دیگران، ۱۳۷۸: ۷۵).

۴-۳. ادب

از دیگر مفاهیم بسیار ارزنده و کارساز در امر خودسازی فراگیران، توجه به مسئله «ادب ورزی» آنهاست؛ امر بسیار مهمی که التزام به آن، سعادت دنیوی و اخروی ایشان را می‌تواند تضمین کند؛ تا جایی که معصوم (ع) حتی گنهکار مؤدب را به هدایت و حسن عاقبت، بسیار نزدیک دانسته‌اند:

«الْمُسْتَبْرِ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۲۸).

در نظر شریف حضرت امام علی (ع) نیز هیچ ارث و میراثی، با ارزش‌تر از ادب و اخلاق نیست:

«... وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۰).

امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگر نیز ادب و تربیت نیکو را از هر پیوند نسبی و سببی، برتر و افتخارآمیزتر دانسته‌اند:

«حُسْنُ الْأَدَبِ أَفْضَلُ نَسَبٍ وَ أَشْرَفُ سَبَبٍ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۶).

زیبایی حقیقی نیز در نظر مبارک حضرت علی (ع)، به لباس‌هایی که آنها را زینت می‌کنیم، نیست؛ بلکه به میزان دانش و ادب هر شخص بستگی دارد:

«لَيْسَ الْجَمَالُ بِأَنْوَاعٍ تَزِينُهَا، إِنَّ الْجَمَالَ، جَمَالُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ...»

(علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵: ۱۲).

از تأثیر همین سخنان است که شیخ اجل بر این باور است که اگر انسان، مقطوع النسل شود، پسندیده‌تر از آن است که از او فرزندان نامؤدب بر جای بماند:

«دانی چه گفته‌اند بنی‌عوف در عرب؟ نسل بریده، به، که موالد بی‌ادب»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۲)

در فارسی پایه هشتم، شعری با عنوان «یاد حسین (ع)» آمده است که در بیت هشتم آن، به این مضمون (ادب) اشاره می‌شود؛ ابیات برگزیده‌ای از یک قصیده بلند عاشورایی، سروده میرزا محمود فدایی مازندرانی (ف. ۱۲۸۰ ق.):

«شد چنان از تف دل، کام سخنور، تشنه

که ردیف سخنش آمده، یک سر، تشنه

خشک گردید هم از دودِ دل و دیده، دوات

خامه با سوز، رقم کرد به دفتر، تشنه

آه و افسوس! از آن روز که در دشت بلا

بود آن خسرو بی‌لشکر و یاور، تشنه...

(اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۹۹)

هرچند، در ابتدا، چنین به نظر می‌رسد که ارتباط برقرار کردن با این شعر، برای دانش‌آموزان کمی مشکل باشد؛ اما با چندبار روخوانی و توضیحی مختصر درباره مفهوم کلی آن، و با توجه به سابقه ذهنی‌ای که از کودکی، نسبت به واقعه عبرت‌آموز «عاشورا» در ذهن بسیاری از ما نقش بسته است، می‌بینیم که بیشتر آنها از خواندن این شعر لذت می‌برند و ارتباط عاطفی خوبی نیز با آن برقرار می‌کنند؛ و اما بیت هشتم این شعر:

«بُرد عَبَّاسِ جَوَان، رِه چو سَوی آبِ فَرَات

مَأْنَد بِرِیَادِ حُسَیْن، تَا صَفِّ مَحْشَر، تَشْنَه»

(اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۹۹)

در این بیت، رعایت «ادب» و «جوانمردی» حضرت ابوالفضل العباس (ع) را نسبت به برادرِ مهتر و ولی‌زمانش می‌توان شاهد بود؛ زیرا با وجود تشنگی زیاد، چون خواست از آن آب بنوشد، تشنگی برادرش را یاد کرد و از آب گوارای «فرات» ننوشید:

«أَنَّ مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ (ع)» (شیخ بهایی، ۱۴۰۵: ۱۷۷).

غیر از شعر «یاد حسین (ع)»، درس‌های دیگری هم در کتاب فارسی پایه هشتم دیده می‌شود که در آنها نیز به مضمون ادب‌ورزی پرداخته شده است: درس ششم، «راه نیک‌بختی» که شعری از ایرج میرزا (ف. ۱۳۱۳ ش.)، درباره رعایت ادب و احترام نسبت به پدر و مادر، راستگویی، جدیت داشتن در کار و... است؛ و درس هفتم، با عنوان «آداب نیکان» که از جامع التمثیل محمد حبله-رودی (از نویسندگان قرن یازدهم هجری) انتخاب شده و درباره آداب سخن گفتن، خوردن، خوابیدن و... است (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۵۱-۵۲).

در حکایت «نام خوش بو» نیز که از «رساله قشیریه» انتخاب شده است، این آگاهی به خواننده

داده می شود که حتی در برابر نام پروردگار بلندمرتبه نیز جانب ادب و احترام را باید نگاه داشت (تا چه رسد به اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی او):

«یکی از عارفان، روزی در راه، کاغذی دید که نام مبارک پروردگار (بسم الله) بر آن نوشته شده بود و مردم پا بر آن می نهادند و می گذشتند. ایستاد و کاغذ را برگرفت و آن را معطر گرداند و اندر شکاف دیوار نهاد تا از آسیب پای رهگذران در امان باشد...» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۸۰).

درباره انتخاب شعر ایرج میرزا برای این پایه تحصیلی نیز باید گفت به نظر می رسد این شعر برای دانش آموزان پایه هفتم مناسب تر باشد؛ دلیل آن سادگی واژه ها و صمیمیتی است که بر فضای شعر حاکم است و همین عامل، خوانش شعر و دریافت پیام آن را برای فراگیران، آسان تر می کند؛ و چون آنها به تازگی، از دوره ابتدایی به این مقطع آمده اند و معمولاً در همان حال و هواها به سر می برند، با انتخاب چنین شعرهایی می توان آنان را به درس فارسی، بیشتر دل بسته کرد:

... با مادر خویش، مهربان باش
آماده خدمتش به جان، باش
با چشم ادب نگر پدر را
از گفته او میبچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند
خرسند شود ز تو خداوند...

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۴۹)

برای دانش آموزان پایه هشتم، به جای این شعر، ترجیح بند «سرمایه خوبان» از سید اشرف قزوینی، معروف به گیلانی یا همان «نسیم شمال» (ف. ۱۳۱۳ق.) را می توان در نظر گرفت؛ شعری زیبا و پرمفهوم که پیوسته بر ادب ورزی تأکید دارد. این شعر در سال های گذشته، درس نهم از کتاب فارسی سال دوم راهنمایی بوده است:

«با ادب باش که تکلیف جوانان، ادب است

فرق ما بین بنی آدم و حیوان، ادب است

راحت روح زنان، زینت مردان، ادب است

آیه آیه همه جا سوره قرآن، ادب است...» (اکبری شلدره و...، ۱۳۸۸: ۶۵).

با دقت در فارسی پایه هفتم نیز درس هایی را با این مضمون می توان دید؛ از جمله حکایت «اندرز پدر» که سعدی برای رعایت احترام و ادب نسبت به پدرش، هم به جای عبارت «در نزد

پدر»، عبارت «در خدمت پدر» را می‌آورد و هم با عبارت دعایی «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» از او یاد می‌کند (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۱۶). هرچند پیام اصلی این درس، «پرهیز از بدگویی کردن» است؛ اما علاوه بر دو مضمون یادشده (ادب و پرهیزکاری)، مضمون دیگری را هم می‌توان از آن فهمید و آن، دریافت دُرُست از تعالیم دینی است.

در حکایت دیگری نیز با انتخاب شعر زیبایی در قالب «قطعه» - که آن هم از گلستان سعدی انتخاب شده است - به دانش‌آموزان آگاهی داده می‌شود که از گستاخی نسبت به مادرشان پرهیزند (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۹۴).

در حکایت «دعای مادر» هم ادب بایزید بسطامی (ف. ۲۶۱ق.) نسبت به مادرش دیده می‌شود (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۶۴).

در درس نهم نیز امام خمینی - قُدُس سِرُّهُ الشَّرِيف - به دانش‌آموزان سفارش می‌کنند که درس‌هایشان را با دَقّت بخوانند و نسبت به پدر و مادر و معلّم‌هایشان با ادب و احترام رفتار کنند و ... (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۸۱). در بخش دیگری از همین درس، اظهار محبّت و ادب علامه محمّدتقی جعفری (ف. ۱۳۷۷ش.) را نسبت به حضرت معصومه (س) می‌توان دید.

در درس «أسوة نیکو» هم ویژگی‌های ممتاز حضرت ختمی مرتبت - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - برای دانش‌آموزان به تصویر کشیده می‌شود؛ ویژگی‌هایی نظیر پرهیزکاری، مهربانی، ادب، احترام به هم‌نوع، ساده‌زیستی، توجّه به نماز اول وقت و ... (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۱۱۴-۱۱۷).

در روان‌خوانی «پیر دانا» نیز احترام، ادب و حرف شنویِ پسری روستایی را در برابر پدر پیر و باتجربه‌اش می‌بینیم (رک. اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۱۶۲-۱۶۵).

به تازگی نیز درسی با نام «توفیق ادب» برای یکی از بخش‌های «شعرخوانی» فارسی پایه هفتم در نظر گرفته شده است که ابیاتی از مثنوی را شامل می‌شود، از جمله دو بیت معروف از مولوی درباره ادب ورزیدن:

«...از خدا جویم توفیق ادب بی‌ادب، محروم شد از لطف رب
بی‌ادب، تنها، نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد»

(اکبری‌شیلدره و ...، ۱۳۹۷: ۳۶)

۳-۵. چشم دل

درک حقایق معنوی با چشم و گوش دل که خود از نتایج پارسایی و توجه به امر مهم خودسازی است، از دیگر مضامین ارزنده‌ای است که در این کتاب‌ها به آن اشاره شده است. آشکار است که با این چشم و گوش ظاهری که سایر موجودات نیز از آن برخوردارند - و ای بسا، برخی از آنان، از ما آدمیان نیز دقیق‌تر و تیزتر می‌بینند و می‌شنوند - نمی‌توان حقایق عالم معنا را درک کرد؛ بلکه «دیدن روی تو را دیده‌ام جان‌بین باید...» (حافظ، ۱۳۷۶: ۷۴).

اما چشم و گوش دل چیستند و چگونه گشوده می‌شوند؟ با تعمق در دو روایت نورانی زیر از حضرت ختمی مرتبت (ص)، پاسخ این سؤال را می‌توان دریافت:

- «... أَنَّهُ قَالَ لِلْقَلْبِ أَدْنَانٍ وَعَيْنَانِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ - تَعَالَى - بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ عَيْنَيْهِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ: ... دل نیز دو گوش و دو چشم دارد و چون خدا خیر کسی را بخواهد، چشم‌های دلش را باز می‌کند» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۷۴).

- «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ: اگر نه این می‌بود که لشکر شیاطین اطراف دل‌های بنی آدم را فرا گرفته‌اند، هر آینه مشاهده می‌کردند حقایق موجودات عوالم علویّه و سفلیّه را» (نراقی، ۱۳۹۱: ۱۹).

همان‌گونه که در کلام نبی اکرم (ص) اشاره شده است، آدمی را غیر از این دیده‌ی ظاهری و دل‌سنوبری، چشم و قلب دیگری نیز هست که با آن، نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌هایی را می‌بیند و می‌شنود؛ و این ممکن نخواهد شد مگر با مراقبه و پرهیزکاری؛ چنان‌که در کلام حضرت امام جعفر صادق (ع) نیز «قلب»، جایگاه الهی معرفی شده، آدمی به درباری از آن موظف می‌شود تا بیگانه بدان راه نیابد: «الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ؛ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (شعیری، بی‌تا: ۱۸۵).

«پاسبان حرم دل شده‌ام، شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه‌ی او، نگذارم»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۴۳۸)

پیداست که اگر انسان چنین کند و در این راه، ممارست ورزد؛ به تدریج، روزنه‌هایی در دل او گشوده می‌شود و آن «جام جهان‌بین» را در وجود خود می‌یابد؛ پس از آن، با خود چنین زمزمه خواهد کرد:

«... با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم؟!» (حافظ، ۱۳۷۶: ۴۸۵)

چنان‌که گفته شد، در کتاب‌های فارسی این دوره (از جمله فارسی هفتم)، ابیاتی برای توجّه دادن و تشویق فراگیران به این مسئله مهم، در نظر گرفته شده است؛ از جمله:

«این درختانند همچون خاکیان دست‌ها بر کرده‌اند از خاکدان
با زبان سبز و با دستِ دراز از ضمیرِ خاک می‌گویند راز»
(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۲۱)

و:

«به دریا بنگرم، دریا تو بینم به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم
به هر جا بنگرم، کوه و دَر و دشت نشان از قامتِ رعنا تو بینم»
(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۷۲)

و:

«چشمِ دل، باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است، آن بینی»
(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱ «فارسی هشتم»)

و:

«دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را»
(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱ «فارسی نهم»)
هرچند پرداختن به این مضمون، امر بسیار پسندیده‌ای است؛ اما چنین به نظر می‌رسد که فهماندن این مفاهیم به دانش‌آموزان این مقطع تحصیلی، به ویژه پایه هفتم و هشتم کمی مشکل باشد؛ چنان‌که در برخی از ابیات دیگر کتاب‌های فارسی این دوره نیز ترکیب‌هایی دیده می‌شود که به دلیل انتزاعی بودن و پیچیدگی آن مفاهیم (به علت انتساب آن به خداوند بلندمرتبه)، و نیز در اختیار نبودن فرصت کافی برای شرح معنا و مفهوم آنها، معمولاً امکان توضیح کافی درباره آنها برای بیشتر معلمان و نیز امکان فهم درست آن توسط بیشتر دانش‌آموزان وجود نخواهد داشت؛ ترکیب‌هایی نظیر «قامت رعنا» در بیتی که از نظر گذشت و «فروغ رویِ حق» و «طلعت رویِ تو»، به ترتیب در ابیات زیر:

- «جهان، جمله، فروغ رویِ حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان»
(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱ «فارسی هفتم»)

- «ای نام نکوی تو، سردفتر دیوان‌ها وی، طلعت روی تو، زینت‌دهِ عنوان‌ها»

(اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۹ «فارسی هشتم»)

توضیح بیشتر در این باره اینکه مثلاً «دست خدا» (يَدُ اللَّهِ) را برای دانش‌آموزان می‌توان مجازاً قدرت و عنایت حق تعالی معنا کرد؛ چنان‌که در گفت‌وگوهای روزمره خود، این جمله را فراوان می‌شنوند که «دست خدا به همراه» یا «دست خدا بالای همه دست‌هاست» (اشاره به آیه شریفه «يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» [الفتح/۱۰])؛ اما «روی خدا»، و دشوارتر از آن، «درخشندگی (طلعت) روی خدا» و نیز در نظر گرفتن قَد و قامت رعنا و... برای خداوند متعال را برای ایشان به این آسانی نمی‌توان توضیح داد. از این رو، شایسته است ایاتی برای این بخش از کتاب‌های فارسی انتخاب شوند که ترکیب‌های معنایی آنها ساده‌تر، و مفاهیمشان برای دانش‌آموزان این رده سنی قابل لمس‌تر و روشن‌تر باشد.

۶-۳. مهدویت

مسئله «مهدویت» از جمله مسائل فوق‌العاده مهم و انسان‌سازی است که بیشتر در کتاب‌های فارسی پایه هشتم و نهم بدان پرداخته شده است.

در توضیح موضوع مهدویت باید گفت مطابق با آنچه که در قرآن کریم آمده است، ظهور موعود، امری قطعی است و این وعده الهی، روزی به وقوع خواهد پیوست؛ تا بدانجا که «بعضی از محققان تا ۲۶۰ آیه را در این موضوع بررسی کرده‌اند...» (بالادستیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۸).

در زیر، دو نمونه از آیات شریفه‌ای که به این حقیقت محتوم اشاره می‌کند، آورده شده است:

- «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ...» (هود/۸۶): بَقِيَّتُ اللَّهِ (ذخیره خداوندی) برای شما،

اگر ایمان آورده باشید، بهتر است.

- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء/۱۰۵): و ما، در

زبور- پس از تورات - نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بُرد.

مسئله ظهور مُنجی، از آن جهت که هم با حیات ما رابطه مستقیمی دارد و هم با مَمات ما،

در خور توجه فراوان است. ارتباط زندگی ما با آن، بدان دلیل است که بنا بر روایتی که از جانب حضرت رسول (ص) وارد شده است، هر کس بمیرد، در حالی که هنوز امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ مردم دوران جاهلی مُرده است:

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۱).

منظور از معرفت پیدا کردن نسبت به امام (عَلَيْهِ السَّلَام) چیست؟ معرفتی که اگر بدان نرسیم، چونان انسان‌های عصر جاهلی خواهیم زیست و همان‌گونه نیز خواهیم مُرد؛ آیا منظور از این معرفت، تعیین عمر شناسنامه‌ای حضرت (عج) و دانستن حَسَب و نَسَب ایشان است، یا مقصود، چیز دیگری است؟

در پاسخ باید گفت آنچه که درباره حضرت بقیة الله الأعظم - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - باید دانست تا بر معرفت ما نسبت به آن وجود نورانی افزوده شود، اول این است که آن وجود شریف - برخلاف تصور بسیاری از افراد - تنها «سمبل امید» نیستند، بلکه موجودی حی و حاضرند و بر کارهای ما، ناظر؛ نظارت کننده‌ای که با دیده خدایی به کردارهای همگان می‌نگرند؛ چنان که در زیارت روز جمعه، «سید الأیام»، خطاب به ایشان می‌گوییم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۱۰۸): سلام بر تو! ای دیده الهی

در میان مردم.

آن حضرت (عج) در توقیعی که به شیخ مفید (ف. ۴۱۳ق.) - رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ - نوشته‌اند نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که علم ما بر اخبار شما مُشرف است و هیچ چیزی از اوضاع و احوال شما بر ما پنهان نمی‌ماند و از لغزش‌ها و کاستی‌های اعمال شما نیز آگاهیم:

«فَإِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْرِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالرُّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ» (شیخ عباس

قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۶۹).

دوم اینکه بدین باور باید رسید که گناهان بندگان سبب شده است تا بین ایشان و آن وجود نازنین، این‌گونه جدایی افتد؛ چنان که خود در این باره فرموده‌اند:

«فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ» (شیخ عباس قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۷:

۴۹۹): دلیل پنهان شدن ما از آنان چیزی جز آنچه که از کردار آنان به ما می‌رسد، نیست؛ در حالی که ما از آنها این‌گونه رفتارها را توقع نداریم.

خواجه نصیرالدین توسی (ف. ۶۷۲ ق.) در بیانی، بعد از آنکه وجود امام (عج) را لطفی از جانب خداوند به بندگان و نیز تصرف وی در امور آنها را لطفی دیگر از سوی خداوند به آنها دانسته است؛ دلیل عدم دسترسی مردم به ایشان را به سبب اعمال (گناهان) آنان می‌داند:

«وَجُودُهُ لُطْفٌ، وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ، وَ عَدَمُهُ مِثْلٌ» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۵۷).

سوم اینکه باید آگاه بود هر سال، در شب قدر - شبی که کسی از حقیقت آن آگاه نیست و از هزاران ماه بهتر و برتر است - «ملائکه» و «روح» به امر پروردگار متعال بر آستان نورانی آن حضرت، بی وقفه فرود می‌آیند و «امر»ها و «قضا» و «قدر»های الهی را به دستان مبارک ایشان می‌سپارند:

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (القدر / ۴ و ۵).

چهارم اینکه باید دانست که به برکت وجود ایشان است که جهان باقی و برقرار است؛ آسمان و زمین پابرجاست و جهانیان روزی می‌خورند؛ چنان که در دعای شریف «عدیله» آمده است:

«الَّذِي بِنِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمِينِهِ رَزَقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

درباره ارتباط مسئله موعود با ممات و معاد هر کدام از ما نیز باید گفت:

«... در امر انتظار، اصل اعتقادی بسیار مهم **معاد**، و بازگشت مسئولانه به نزد خداوند، همواره حضور دارد. این حضور در سه جهت نمودار است: اول اینکه مهدی (عج)، به هنگام ظهور، ستمگران را کیفر می‌دهد، ... و مؤمنان را عزیز می‌دارد...؛ دوم اینکه به هنگام ظهور مهدی (عج)، گروهی از پاکان و پلیدان به جهان بازمی‌گردند... و این خود، قیامت صغری است...؛ سوم اینکه ظهور مهدی (عج)، از **اَشْرَاطِ سَاعَتِ** است؛ یعنی علانم قیامت...» (حکیمی، ۱۳۶۸: ۲۶۹).

از همین رو، آشنا ساختن فرگیران با مسئله «ظهور»، بسیار ضروری می‌نماید و در این میان آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، انتخاب اشعار و مطالبی است که بر معرفت دانش‌آموزان در این باره بیفزاید؛ زیرا اگر معرفت آنها نسبت به حضرت ولی عصر (عج) بیشتر شود، به تدریج شیفته آن وجود نازنین خواهند شد و با فراهم آوردن مقدمات فرج، پیوسته ظهور حضرتش را، در تمام طول عمر خود، به انتظار خواهند نشست.

اهمیت در انتظار بودن و به خدمت مبارک حضرت حجّت (عج) شتافتن، زمانی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم صادق آل محمد - عَلَیْهِمُ السَّلَام - با آنکه هنوز حضرت قائم (عج) چشمان مبارکشان را به این جهان نگشوده بودند، آرزو می‌کردند زمان حیات ایشان را درمی‌یافتند تا همه عمر در خدمت حضرتش می‌بودند:

«...سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ (ع)؟ فَقَالَ لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (ابن ابی زینب،

۱۳۹۷ق: ۲۴۵).

به دلیل همین اهمیت است که باید بسیار دقت کرد تا تعلیم ما در این زمینه به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان، عطش این حضور را در وجود خود احساس کنند و با خود بیندیشند که چگونه می‌توانند از زلال دیدار آن قطب عالم امکان، سیراب شوند و پیوسته ملازم رکابش باشند:

«دیدار یارِ غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای بیارَد»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۳۰)

توضیح اینکه بیت بالا - که از سروده‌های سعدی است - در درس چهارم از فارسی پایه نهم با عنوان «هم‌نشین» آمده است. این درس چنان‌که از عنوانش پیداست، درباره مصاحبت با دوستان نیک و بد، و تأثیر آن در زندگی و سرنوشت انسان است. در اینجا فرصت بسیار خوبی برای معلم فراهم می‌آید تا ضمن توضیح درباره پیام این درس، آن یارِ غایب از نظرها را به عنوان بهترین، باوفاترین و غمخوارترین دوست دانش‌آموزان معرفی کند؛ چنان‌که در کلامی از حضرت امام رضا - عَلَیْهِ السَّلَام - «امام» این گونه معرفی می‌شود:

«... الْأَيْسُ الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ، وَالْأَخُ الشَّفِيقُ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۹۴): ... همدم و

رفیق، پدر مهربان و برادر همسان... ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
در این کتاب، ابیاتی از امام خمینی (ره) درباره حضرت ولی عصر (عج) انتخاب و آورده شده است:

«میلاَدِ گُل و بهارِ جان آمد برخیز! که عیدِ می‌کشان آمد

خاموش مباش زیر این خرّقه بر جان جهان، دوباره جان آمد...»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۰۶)

در کتاب فارسی پایه هشتم نیز در بخش «شعرخوانی»، شعری با عنوان «شوق مهدی (عج)» از مُلّا محسن فیض کاشانی (ف. ۱۰۹۰ ق.) آمده است:

«گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟

گفتا: تو خود حجایی، ورنه زُخم عیان است

گفتم که از که پرسم، جانان! نشانِ کویّت؟

گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی نشان است...»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۴۲)

پیش از این و در کتاب قدیم، شعر زیبایی از شاعر خوش ذوق معاصر، مهدی جهاندار (ولادت ۱۳۵۸ ش.) آمده بود که با بیانی طنزآمیز، به دُگان داری فرصت طلبان و سوءاستفاده کنندگان از مسئله «مهدویّت» اشاره می کرد. متأسفانه این شعر، اکنون حذف شده است. در صورتی که به نظر می رسد با توجه به پیدایش عرفان های کاذب و گمراه کننده در عصر کنونی، انتخاب اشعاری که بر آگاهی فراگیران در این باره (مهدویّت) می افزاید، بهتر است در اولویّت باشد:

«چه روزها که یک به یک، غروب شد، نیامدی

چه بُغض ها که در گلو رسوب شد، نیامدی

خلیل آتشین سخن! تبر به دوش بت شکن

خدای ما دوباره، سنگ و چوب شد، نیامدی

برای ما که خسته ایم و دل شکسته ایم، نه

ولی برای عده ای، چه خوب شد نیامدی...»

(اکبری شلدره و...، ۱۳۹۳: ۴۲)

ناگفته نماند در درس دهم از فارسی هشتم («دو نامه») نیز از امام زمان (عج) نام برده شده است؛ آنجا که آزادی خواه و مبارز نستوه، سید جمال الدین اسدآبادی (مسموم، ۱۳۱۴ ق.)، در نامه - ای از میرزای شیرازی (ف. ۱۳۱۲ ق.)، مرجع بزرگ تقلید شیعیان آن روزگار، می خواهد تا برای مبارزه با استعمار انگلیس، استفاده از «تباکو» را حرام اعلام کند؛ و میرزای شیرازی نیز چنین می - کند و در نامه ای فتوای به یادماندنی خود را صادر می کند:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الْیَوْمَ... استعمال توتون و تنباکو، در حُکْمِ مُحَارَبَه با امام زمان - صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِ - است» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۷۷).

در بخش دیگری از این کتاب از «ولایت فقیه» نام برده شده است (رک. اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۹۴). در آنجا نیز می‌توان فرصت را غنیمت شمرد و از حضرت حجت - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ - سخن گفت؛ زیرا:

«... مهدویت از بُعد سیاسی، نظام ولایت فقیه را به عنوان نیابت از مهدی (عج) در زمان غیبت، طرح می‌کند... این نظام سیاسی، تداوم نظام مهدوی است و پذیرش و سرسپردن به فرمان ولی فقیه، در ادامه اطاعت پذیری از امام زمان (ع) است... چنان که در جریان انقلاب بزرگ خمینی کبیر (ره) شاهد آن بوده‌ایم» (بالادستیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱).

در درس چهاردهم از فارسی پایه هفتم نیز که از کتاب /امام خمینی (ره) به قلم مرحوم امیرحسین فردی (ف. ۱۳۹۲ ش.) انتخاب شده، لفظ «مرجعیت» آمده است که به نوعی با مبحث «مهدویت» ارتباط دارد؛ زیرا وقتی از حضرت مهدی (عج) درباره تکلیف شیعه در زمان غیبت پرسیده شد، به این دسته از عالمان دینی ارجاع دادند:

«وَأَمَّا الْخَوَاطِئُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوهَا فِيهَا إِلَى زَوْجَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللّٰهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹: ۶۹۳):

و اما، در وقایعی که رخ می‌دهد به راویان ما مراجعه کنید. آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.

هدف از انتخاب این درس این است که امام خمینی (ره) در نظر دانش‌آموزان به عنوان یک مرجع و یک رهبر دینی، انقلابی و پرهیزکار معرفی شود و دیگر اینکه در وجود آنان نگرش مثبتی نسبت به شخصیت ایشان، همراه با شور و اشتیاق ایجاد شود (رک. اکبری شلدره و...، ۱۳۸۷: ۸۱). در بخشی از این درس آمده است:

«پس از درگذشت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در سال ۱۳۴۰، بسیاری از علما و روحانیون، ایشان را به مرجعیت انتخاب کردند... امام خمینی پس از پیروزی انقلاب، بیش از ده سال، رهبری کشور را برعهده داشت...» (اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۲۱ و ۱۲۳).

از آنجا که در فارسی پایه هفتم، شعری درباره حضرت اباصالح (عج) نیامده است، شایسته

است مؤلفان برای این کتاب نیز ابیاتی متناسب با درک دانش آموزان این پایه، از مسئله بسیار پراهمیت مهدویت در نظر گیرند. اشعاری را که در زیر می آید، برای فارسی این پایه می توان پیشنهاد کرد:

«ای غایب ازین محضر از مات سلام الله وی از همه حاضرتر از مات سلام الله
ای نور پسندیده وی سُرْمه هر دیده آحسنت زهی منظر از مات سلام الله...»
(مولوی، ۱۳۸۷: ۸۱)

«ای غایب از نظر به خدا می سپارم جانم بسوختی و به دل، دوست دارم
تا دامن کفن نگشتم زیر پای خاک باور مکن که دست ز دامن بدارم...»
(حافظ، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۲۷)

«اگر تو آمده بودی، بهار می آمد بهار با همه برگ و بار می آمد
گلوی زمزمه تر می شد از ترانه رود تَرُنْمی به لب جویبار می آمد...»
(شیون فومنی، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۷)

۳-۷. حجاب و عفاف

یکی از مضامین بسیار ارزشمند در راه خودسازی که جای خالی آن، همچنان در کتاب های فارسی این دوره احساس می شود، توجه جدی به مسئله «عفاف» و «حجاب» است. خداوند متعال در این باره، در قرآن کریم سفارش های اکید و فراوان دارد. آنجا که می فرماید:

- «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ...» (النور / ۳۰): به مردان بایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند؛ که این برای آنها پاکیزه تر است... .

- «وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (المائدة / ۵): و نه آنکه زنان را در پنهانی، دوست خود بگیرید.

- «وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (النساء / ۲۵): [و زنان] دوست گیران پنهانی نباشند.

خداوند متعال در جای دیگری از قرآن کریم نیز از رفتار مأخوذ به حیای دختران حضرت شعیب (ع) سخن گفته است و به بندگانش این نکته بسیار مهم را متذکر می شود که آن دو دختر وقتی برای سیراب کردن دام هایشان به آن مکان می رفتند، برای آنکه از نگاه های نامحرم در امان باشند، آن قدر منتظر می ماندند تا چوپانان دیگر، گوسفندان خود را آب دهند و آن محیط را ترک کنند (رک. القصص / ۲۳).

نمونه دیگر از رفتار موقرانه آن دو دوشیزه، زمانی است که یکی از آن دو، به نزد آن پیامبر الهی - که درود خدا بر او باد! - می‌آید تا موسی (ع) را برای دریافت دستمزد، به نزد پدرش ببرد. پروردگار عالم در آنجا نیز این نکته را یادآور می‌شود که او وقتی به نزد حضرت موسی (ع) می‌رفت، با شرم و حیا قدم برمی‌داشت [نه با جلب توجه و خودنمایی] (رک. القصص / ۲۵). متأسفانه آن چیزی که در نظر خداوند بلندمرتبه، اولیای او و پاکان عالم، «مُنْكَرٌ» شناخته شده است، امروز، در نظر بسیاری، «معروف» به شمار می‌آید؛ و لباسی که به بیان قرآن کریم شایسته است وسیله پوشش و زینت باشد (رک. الأعراف / ۲۶)، بیشتر به وسیله‌ای برای نمودن حجم بدن‌ها و برانگیختن شهوت‌ها تبدیل شده است.

«به جای پرده تقوا که عیب جان بپوشاند

ز جسم آویختیم این پرده‌های پرنیانی را»

(پروین اعتصامی، ۱۳۵۳: ۸)

و حال آنکه زینده بانوان مسلمان و ایرانی است که از بدپوششی‌ها و تبرج‌گرایی‌ها به دور باشند و این‌گونه در جامعه ظاهر نشوند؛ به راستی، کدام آسوه برای آنان شایسته‌تر از دختر نبی اکرم، حضرت فاطمه زهرا - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - می‌تواند باشد؟ چنان‌که درباره روزهای پایانی عمر پربرکت ایشان نقل کرده‌اند که با راهنمایی سلمان فارسی، از دُرودگری خواستند نوعی تابوت برای ایشان بسازد تا هنگام تشییع جنازه، حجم بدنشان مشخص نباشد! (رک. کرباسچیان، ۱۳۹۰: ۱۲۰؛ شهیدی، ۱۳۶۵: ۱۵۵-۱۵۷).

نکته درخور تأمل در این باره، آن است که مسئله حجاب، تنها به اسلام اختصاص ندارد و آنانی که اسلامی نمی‌اندیشند و می‌خواهند در این زمینه، حتی طبق آیین «ایران باستان» هم عمل کنند، باز هم ناگزیر به رعایت آن هستند: «قدر مسلم این است که قبل از اسلام هم در میان بعضی ملل، حجاب وجود داشته است. تا آنجا که من در کتاب‌های مربوط خوانده‌ام، در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً هند، حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده، سخت‌تر بوده است...» (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۹).

با توجه به اهمیت فراوان این موضوع در شرع مقدس و نیز در فرهنگ ما ایرانیان، و همچنین نقش سازنده زن در تحکیم کانون مقدس خانواده، همان کانونی که بنا به فرموده حضرت رسول (ص) هیچ بنیانی نزد خداوند بلندمرتبه، به قداست و محبوبیت آن نیست («مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّوْبِيحِ» [فرید تنکابنی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷۳])؛ بسیار ضروری است درس‌هایی با این مضامین برای کتاب‌های فارسی این دوره در نظر گرفته شود تا بدین وسیله، ارزش حقیقی وجود زن و اهمیت مسئله حجاب را به دانش‌آموزان، به ویژه دختران نشان دهیم؛ چون اینان، همان مادران فردا هستند و بناست فرزندان را در دامان مهرآگین خود پرورش دهند که آینده این سرزمین به دست آنان رقم خورد. از این رو، لازم است این نکته بسیار مهم، بدیشان یادآوری شود که «اگر زن اهمیت نداشت، خدا نسل دوازده امام را از نسل حضرت زهرا (س) قرار نمی‌داد» (گلی زواره، ۱۳۸۰: ۳۹۴ «علما طباطبایی»).

این آرزو زمانی محقق خواهد شد که آنان با پیش چشم داشتن چنین الگویی - که درود خدا بر او باد! - و با همتی بلند و رعایت عفت و ادب در این راه خطیر گام بردارند؛ زیرا:

«چون طهارت نبود، کعبه و بیتخانه یکیست نبود خیر در آن خانه، که عصمت نبود
حافظ! علم و ادب و رز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود»
(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۸۳)

و به بیان زیبای حکیم توس:

«سیه نرگسنت پُر از شرم باد رُحانت پُر از رنگ و آزر باد»

(فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۹۰)

به همین منظور و برای دست یافتن به این هدف مهم تربیتی - که سلامت جسم و روان افراد جامعه نیز در گرو آن است - اشعار و مطالب اثرگذار و سازنده‌ای را برای کتاب‌های فارسی این دوره می‌توان برگزید؛ مثلاً برای دانش‌آموزان پایه هفتم، به نظر می‌رسد ابیات زیر از ژاله قائم‌مقامی (ف. ۱۳۲۵ ش.) مناسب باشد:

«هان وهان! ای دختران! خیزید و همدستان شوید

رهنما گر باید، آنک چامه غرّای من

تا! نپنداری که چادر، سدّ راه توست؛ از آنک

از سیه چادر برآمد نعره و غوغای من

... نور چشما! دخترا! آینده اندر دست توست

قدر نعمت را بدان، ای گوهر یکتای من

پاک دامان باش؛ وز آزادی، به جز عزت مخواه

راو تاریکان مرو، ای زهره زهرای من»

(قائم مقامی، ۱۳۹۱: ۱۷۸-۱۷۷)

برای دانش‌آموزان پایه هشتم نیز صفحاتی از کتاب مسئله حجاب را می‌توان انتخاب کرد. شهید مطهری در بخشی از این کتاب، به این ایراد که رعایت حجاب، «آزادی» را از زن می‌گیرد، پاسخ می‌دهند (رک. مطهری، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۵).

همان‌گونه که شهید مطهری در نوشته خود اشاره می‌کند، منظور از رعایت حجاب، این نیست که دختران و زنان سرزمین ما، صرفاً در خانه‌ها بمانند و از نقش آفرینی و حضور سازنده آنها در جامعه جلوگیری شود؛ بلکه مقصود آن است که آنان در جامعه، حضوری عقیفانه و موقرانه داشته باشند، نه حضوری دلبرانه؛ یعنی اجازه ندهند از آنها برای بازار گرمی و تبلیغات استفاده شود؛ زیرا به بیان مولای پارسایان، حضرت علی(ع): «زن گیاهی خوش بو است، نه پیشکار و کارفرما: فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۹۳۹).

در این باره و برای همین پایه تحصیلی، از یکی از آثار مرحوم نادر ابراهیمی (ف. ۱۳۸۷ ش.) نویسنده اندیشمند و کارگردان توانای معاصر، که دانش‌آموزان در درس ششم از فارسی پایه هفتم با یکی از نوشته‌های او آشنا شده‌اند (رک. اکبری شلدره و...، ۱۳۹۷: ۵۰-۵۴) نیز نمونه‌ای را می‌توان برگزید. وی در یکی از دل‌نوشته‌های خود به همسرش، او و سایر زنان و دختران ایران‌زمین را برای حضوری پاک و مؤمنانه در جامعه، به ویژه در عرصه سیاست تشویق می‌کند (رک. ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۵).

ناگفته نماند وی در این نامه، از آرمان‌های انقلاب و دفاع مقدس تمجید می‌کند که این نیز درخور توجه است؛ زیرا با گزینش متن‌هایی این‌چنینی که به طور غیرمستقیم و با دوری از حالت شعارگونگی، به بیان ارزش‌های انقلاب می‌پردازد، نگرش مثبتی را نسبت به اسلام، امام(ره) و انقلاب در دانش‌آموزان می‌توان ایجاد کرد؛ همان هدفی که مؤلفان با انتخاب درس «امام خمینی(ره)» در فارسی پایه هفتم، در پی تحقق بخشیدن به آن بوده‌اند.

برای دانش آموزان پایه نهم نیز شعر زیبای زیر را از پروین اعتصامی - که در قالب «قطعه» سروده شده است - می توان پیشنهاد کرد؛ شعری بسیار آموزنده که با خواندن آن، به اهمیت فراوان جایگاه زن، به عنوان یک همسر و مادر، بیشتر می توان پی بُرد؛ به ویژه آنجا که می گوید:

«همیشه دختر امروز، مادر فرداست ز مادرست میسر، بزرگی پسران»

(پروین اعتصامی، ۱۳۵۳: ۱۸۸)

با تأسّف فراوان باید گفت که این نقش پُراهمیت، این روزها در جامعه ما بسیار کم رنگ شده است؛ در حالی که نقش زن را در پرورش فرزند و حتّی همسر که بعدها به ساختن جامعه نیز خواهد انجامید، به هیچ روی نباید دست کم گرفت:

«می گویند زن مرد را می سازد و مرد تاریخ را؛ ... آنچه که تحقیقات تاریخی و ملاحظات روانی ثابت کرده، این است که زن در ساختن شخصیت مرد، بیشتر مؤثر است تا مرد در ساختن شخصیت زن...» (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

به دلیل همین اهمیت است که نویسنده اصرار دارد تمام این شعر زیبا به عنوان متن درسی، برای کتاب فارسی این پایه تحصیلی در نظر گرفته شود؛ و برای اینکه شوق دانش آموزان برای توجّه کافی به تک تک ابیات این شعر برانگیخته شود، بهتر است که در بخش «شعرخوانی» (۲۱) آورده شود، تا حدّ اقل، این دست از اشعار از مبحث سؤال و امتحان به دور باشد؛ شاید با این کار، انگیزه‌ای در وجود آنان ایجاد شود و خود را به آن «زن نکو» پی که پروین ویژگی‌های آن را برمی شمارد، نزدیک و نزدیک تر سازند:

«در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست

در آن وجود که دل مُرد، مُرده است روان

... نه بانوست که خود را بزرگ می شمرد

به گوشواره و طوق و به یاره و مرجان

چو آب و رنگِ فضیلت به چهره نیست، چه سود

ز رنگِ جامه زربفت و زیورِ رخشان؟

برای گردن و دست زن نکو، پروین!

سزاست گوهر دانش، نه گوهر آلوان»

(پروین اعتصامی، ۱۳۵۳: ۱۸۷ و ۱۸۹)

۴. آسیب‌شناسی

همان‌گونه که گفته شد، در کتاب‌های فارسی دوره متوسطه اول، مطالب بسیار مفید و مضامین دینی و انسانی قابل توجهی آمده است که در راه سازندگی فراگیران - که در دوره حساسی از زندگی خود به سر می‌برند - بسیار می‌تواند کارگر افتد؛ اما پرسش بسیار مهمی که در اینجا باید بدان پاسخ داده شود این است که چرا ما تاکنون نتوانسته‌ایم آن‌گونه که بایسته است، از این تعالیم روح‌بخش، در راه تربیت درست دینی دانش‌آموزان بهره‌مند شویم تا هویت دینی شمار زیادی از دانش‌آموختگان ما بعد از سپری کردن مقاطع گوناگون تحصیلی و آشنایی با این مطالب حکمت‌آمیز، همچنان کم‌رنگ و بعضاً بی‌رنگ نباشد:

«وای به حال این خودباختگی که متأسفانه، در جامعه امروز ما وجود دارد! ... هیچ ملتی اندازه ما نسبت به شعائر خودش بی‌اعتنا نیست. ... به اندازه‌ای که ما در مقابل لغات و عادات اجنبی تسلیم هستیم، هیچ ملتی تسلیم نیست... اگر فرنگی یک زَنار ببندد، ما دوتا زَنار می‌بندیم...» (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۴ و ۴۶ و ۴۷).

در پاسخ بدین پرسش باید گفت هرچند تأثیر مطالب ارزنده کتاب‌های فارسی این دوره تحصیلی در رسیدن به یک فرایند مطلوب آموزشی، انکارناپذیر است و از این نظر نیز بسیار اهمیت دارد؛ اما تمام عوامل موفقیت در این کار، تنها به این کتاب‌ها (چه گفتن) مربوط نمی‌شود؛ بلکه «چگونه گفتن» نیز بسیار مهم است:

«وقتی تشخیص دادیم که چه می‌خواهیم بیاموزیم، نوبت به آن می‌رسد که چگونه آن را آموزش دهیم. این مرحله حساس است و گمان می‌کنم علت سرخوردگی گروهی از دانش‌آموزان زبان فارسی از اینجا است...» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۶۹۳).

حقیقت آن است که یک معلم آگاه و پارسا با همین آیات و عبارات حکمت‌آمیز که مهم‌ترین پیامشان دعوت به پرهیزکاری و طهارت درون است، می‌تواند کاری کند تا تزکیه و تهذیب نفس، در نظر شاگردان، بالاترین ارزش شمرده شود؛ تا جایی که آنان خود را در پاکی و نوراتیت، چونان فرشتگان ببینند؛ گویی در آسمان‌ها سیر کرده، با آنان هم‌نفس گشته‌اند؛ چنان‌که پیشوای پارسایان، حضرت امام علی(ع)، فرموده‌اند:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ: اجر و پاداش جهادکننده‌ای که در راه خدا کشته شود، بیشتر نیست از کسی که (بر حرام و ناشایسته) توانایی داشته باشد و عفت و پاکدامنی به کار برد؛ نزدیک است شخص پاکدامن (که از حرام و ناشایسته خود را نگه می‌دارد)، فرشته‌ای از فرشتگان شود» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۱۳۰۳).

در این باره، سفارش شیخ اجل نیز شنیدنی است، سفارشی که او آن را از پدرش به یادگار دارد:

«پدر چون دور عمرش مقتضی گشت
که شهوت، آتش است، از وی پرهیز
مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت:
به خود بر، آتش دوزخ مگن تیز
در آن آتش نداری طاقت سوز
به صبر، آبی برین آتش زن، امروز»

(سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۶)

توجه به نکته اخیر، یعنی اهمیت فراوان قائل شدن برای امر «تربیت دینی» دانش آموزان، همان عامل حیاتی و سرنوشت‌سازی است که متأسفانه گاهی با «اُمُل گرای» برابر دانسته شده است و گاهی نیز با «تعصب». به همین دلیل، اغلب از آن گریزان بوده‌ایم! توجه به مسئله‌ای را که در سرتاسر زندگی خود (از لحظه تولد تا مرگ) به آن نیازمندیم و برای نظام تعلیم و تربیت ما بسیار راه‌گشا می‌تواند باشد، به کناری نهاده، گاهی نیز بدان به دیده استخفاف نگریسته‌ایم؛ این در حالی است که «...به هر جنبه از زندگانی مادی و معنوی خود نظری دقیق بیفکنیم، با قرآن و حدیث سر و کار داریم...» (حلبی، ۱۳۸۹: ۱۲).

و هنوز، صدای رسا و دردمند پیامبر اعظم، حضرت ختمی مرتبت (ص) را از پس قرن‌ها می‌توان شنید که از «غُربتِ اسلام» خبر داده بودند:

«بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ!»: اسلام با غُربت آغاز شد و طولی نخواهد کشید که همچون اولش به غُربت می‌افتد. خوشا به حال غریبان آن دوران!» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۴۶-۴۴۷).

سفارش استاد کرباسچیان درباره ضرورت توجه به تعالیم دینی و مذهبی چنین است:

«... روی تعلیم و تربیت دینی خیلی دقت داشته باشید و سلیقه‌ها و روش‌های غیرعلمی را پیاده

نکنید و روی این مسئله فکر کنید که چگونه می‌توان بچه‌ها را قرآنی تربیت کرد، نه قرآن‌خوان؛ در این مورد، همان‌گونه تلاش کنید که برای سلامتی فرزندان بیمار خود اقدام می‌کنید» (کرباسچیان، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

همچنین باید دانست تعالیم دینی، در حقیقت، به زندگی انسان معنا و جهت الهی می‌بخشد و او را از دیگران ممتاز می‌سازد؛ چنان‌که درباره «پروفسور حسابی» نقل شده است که با وجود برخوردار از آن مقام علمی، آموزه‌های دینی و مذهبی را قلباً باور داشتند و بدان‌ها پای‌بند بودند: «... ایشان در دوران طفولیت، حافظ قرآن کریم شدند و در مباحثات، همواره به آیات قرآن و روایات به عنوان شواهد و دلایل محکم استناد می‌کردند... حتی به هنگام انتخاب همسر (با وجود پیشنهادها بسیار از سوی خانواده‌های سرشناس و به اصطلاح، متجدد آن روز)، دختری از خانواده روحانی حائری برگزیدند. ایشان فرزندان خود را از کودکی، ملزم به فراگیری و انجام فرایض دینی می‌کردند... در زمان اداره اولین بیمارستان خصوصی در ایران (بیمارستان گوهرشاد، ۱۳۱۲ ش.) با وجود جو حاکم، کارکنان خانم ملزم به رعایت کامل حجاب بودند...» (حسابی، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۸۰).

دکتر حسابی همچنین درباره اهمیت این پای‌بندی؛ یعنی همان «تقوا» (پارسایی) که مهم‌ترین عامل در راه رسیدن به «مقام انسانیت» است - و نیز نقش آن در آینده روشنی که برای دانش‌آموزان نخبه رقم خواهد زد، آورده‌اند:

«شاید بیست شاگرد ممتاز درس بخوانند و فارغ‌التحصیل شوند؛ ولی کسی که دید و نظر جدیدی دارد، بایستی تقوا نیز داشته باشد؛ چنین افرادی نسبت به دیگران برتری دارند» (حسابی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

بنابراین، بسیار نیکوست که این باور در دانش‌آموزان تقویت شود که هنگام رویارویی با نامالیقات روزگار و برای رسیدن به آرامش حقیقی، بهترین راه، پناه بردن به دامن دین و غم آن را به جان خریدن است (تو را دانش و دین رهاند، دُرُست... [رک. اکبری‌شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۱۳] فارسی هفتم). این نکته در ابیات زیر نیز آمده است:

«با لشکرِ زمانه و با تیغِ تیزِ دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا»
(محقق، ۱۳۷۷: ۲۲ «ناصر خسرو»)

و:

«گفت: رو؛ هر که غم دین برگزید باقی غم‌ها خدا از وی بُرید»
(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۵۵)

و:

«نگه دار دین، آشکار و نهان که دین است بنیاد هر دو جهان
پناه روان است دین از نهاد کلید بهشت و ترازوی داد...»
(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۳۱)

درباره آسیب‌شناسی تربیت دینی نیز باید گفت:

«... آنچه فضای مدارس و تعلیم و تربیت اخلاقی را آلوده و زنده کرده است، اقدامات صوری و نقش‌بازی‌های ریاکارانه و فریب‌کارانه پاره‌ای از مرییان و معلمان است که بدون باور و اعتقاد عمیق به آنچه که می‌گویند و در ظاهر انجام می‌دهند، در فعالیت‌های تربیتی به ایفای نقش می‌پردازند» (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

با این همه، نسبت به آموزه‌های دینی و مذهبی خود، بدبین و بی‌اعتنا نباید بود، بلکه آگاه باید بود که حقیقت «مذهب» چیز دیگری است، و نه تنها آن را از این ریاورزی‌ها و سالوس‌بازی‌ها باید به دور دانست، بلکه اتفاقاً آن را بهترین محرک برای پیشرفت‌های معنوی و مادی فراگیران می‌توان به شمار آورد:

«یک نوجوان، بدون زمینه مذهبی و دینی، شبیه به کشتی بدون سگان است» و «فرضیه مذهبی نوجوان، همچون چوب بست، شخصیت او را نگه می‌دارد...» (اودلوم، ۱۴۵ و ۱۴۹ «به نقل از شرفی، ۱۳۸۴: ۳۲۳ و ۳۲۶»).

به همین دلیل است که غارتگران سرمایه‌های مادی و معنوی ملت‌ها، تمام تلاش خود را به کار برده‌اند و می‌برند تا ما به همان برداشت‌های سطحی خود از دین بسنده کنیم و از فهم عمیق آن بازمانیم. اما چه باید کرد تا دانش آموزان ما به فهم درستی از دین دست یابند؟

پاسخ این است که بر تربیت دُرُست دینی باید تکیه و تأکید کنیم. البته باید آگاه بود که این مهم، تنها با انجام دادن طاعات و عباداتی که از روی روزمرگی است، حاصل نمی‌شود؛ زیرا تربیت دینی، علاوه بر آموزش احکام و آداب ظاهری دین، در حقیقت، «... بیدار کردن محبت و ستایش خداست در انسان» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

«به هوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت، به نیم جو نخرند»
(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۷۳)

درباره هدف از این نوع تربیت نیز باید گفت:

«هدف تربیت دینی، برانگیختن شوق و رغبت دینی است و نه صرفاً انتقال مطالب دینی... همین که شور طلب دینی را در کودک پرورش دهیم، بزرگ‌ترین تأثیر تربیتی را در ساختار شناختی و عاطفی او ایجاد کرده‌ایم» (کریمی، ۱۳۷۴: ۲۶).

البته بدین نکته نیز باید توجه داشت که اگر می‌بینیم دانش‌آموزی در درس‌های مربوط به آموزش‌های دینی و مذهبی، نظیر: قرآن، دین و زندگی، هدیه‌های آسمانی و... نمره‌های بالایی را به دست می‌آورد، این امر نمی‌تواند صرفاً دلیلی بر آن باشد که «شوق دینی» وی افزایش یافته است؛ چون معمولاً «آنجا که دینی کردن بچه‌ها برنامه‌ای و رسمی می‌شود، دینی شدن بچه‌ها سطحی و تصنعی می‌گردد» (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

نکته دیگری که درباره تربیت دینی فراگیران لازم است به آن توجه شود، این است که در این زمینه باید بسیار شکیبایی ورزید، در صورتی که ما غالباً برای اقدام‌های تربیتی خود، نتایج آنی را انتظار می‌کشیم؛ حال آنکه همیشه این‌گونه نیست که بذری پرورشی که در زمین دل‌های دانش‌آموزان کاشته‌ایم، بلافاصله به ثمر بنشیند؛ بلکه گاهی لازم است سال‌ها بگذرد تا دانه تربیت برگ و بار دهد. این مفهوم را در تعریف «تربیت» نیز می‌توان شاهد بود؛ زیرا تربیت باید با یک «خودانگیخته شدن» همراه باشد و این امر (خودانگیختگی) نیز زمان‌بر است (رک. کریمی، ۱۳۷۴: ۵۹).

«سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی، ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان، یا عقیق اندر یمن»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۷۸ [سنایی])

در پاسخ به این سؤال که «مناسب‌ترین زمان برای تربیت دینی، چه زمانی است؟» نیز باید گفت تربیت اصلی و اساسی هر انسانی، نخست، به پیش از زاده شدن، و در مرحله بعد، به دوران کودکی او بازمی‌گردد. دُرُست به همین دلیل است که باید برنامه مشخص و مدوّتی برای تربیت پیش از تولد فرزندان خود داشت و به خانواده‌ها نیز در این باره باید آموزش‌های لازم داده شود:

«روان‌شناسان نیز مانند جامعه‌شناسان معتقدند که تأثیرات محیط اجتماعی - فرهنگی خانواده، در کودک از بدو تشکیل نطفه مطرح است. آنها پذیرفته‌اند که تولد، آغاز زندگی نیست... به عقیده آنان، زندگی کودک در حقیقت، مدت‌ها پیش از تولد و از زمان برخورد و تلاقی مناسب سلول جنسی نر با ماده و تشکیل تخمک شروع می‌شود... رابطه مادر و جنین آنقدر نزدیک و مهم است که گفته‌اند: طی همین مدت نسبتاً کوتاه، آنچه برای جنین رخ می‌دهد، به مراتب مهم‌تر و شگفت‌انگیزتر از مجموعه حوادثی هستند که به طور متوسط، از زمان تولد طی هفتاد سال زندگی، ممکن است برای یک انسان اتفاق افتد» (قرایی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

استاد کرباسچیان نیز در این باره آورده است:

«... تربیت کودک، قبل از زمان حمل شروع می‌شود... خدا می‌داند که چقدر مسائل روحی و مزاجی پدر و مادر در آینده کودک آنان مؤثر است» (کرباسچیان، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۸).
درباره اهمیت تربیت در دوران خردسالی نیز باید گفت که فراگیری دانش در کودکی، همانند ایجاد نقش در سنگ است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ...» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۶: ۳۹۷ [حضرت علی(ع)]).

توصیه حضرت امام جعفر صادق(ع) نیز در این باره، آن است که برای موفقیت در امر پرورش یک انسان، از دوره نونهالی به او باید پرداخت؛ زیرا آمادگی او در این سن و سال، برای انجام هر کار نیک، از دیگران بیشتر است و پیش‌رونده‌تر از سایرین، به سوی خوبی‌هاست؛ «عَلَيْكَ بِالْأَخْذِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۲۳۱).

«هر که در خردی اش ادب نکنند در بزرگی، فلاح از او برخاست

چوب تر را چنان که خواهی، پیچ نشود خشک، جز به آتش، راست»

(سعدی، ۱۳۷۷: ۱۵۲)

به دلیل آگاهی کامل و دقیق به اهمیت بسیار زیاد این دوران سرنوشت‌ساز در تربیت، و نیز نقش معلم و تأثیر بسیار زیاد او بر دانش‌آموزان است که استعمارگران «کهن» و «نو» برای دست یافتن به اهداف خود، با دقت بسیار بالا عمل می‌کنند:

«یک کشیش گفته بود: بچه‌های مسلمانان را در کودکانستان‌ها و دبستان‌ها می‌سازیم و دیگر با

آنها کاری نداریم...» (کرباسچیان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲).

از همین روی، استاد کرباسچیان بر برنامه‌ریزی دقیق تربیتی و علمی در مدرسه‌ها بسیار تأکید می‌ورزیدند:

«مدیر یکی از مدارس می‌گفت: آقای علامه، در ماه‌های آخر زندگی، یک روز صبح زود، مرا احضار کرد. تا نشستم، پرسید: ... برای صد سال دیگر مدرسه چه فکری کرده‌ای؟ جوابی نداشتم. گفت: ... فکر کن!...» (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۸۹).

بیان این مطالب نشان می‌دهد که کار تربیتی درباره آدمی، تا چه اندازه اهمیت دارد و تا چه حد مشکل است! در حقیقت، پیچیدگی کار پرورش یک انسان را در پیچیدگی ساختار وجود او باید جست‌وجو کرد؛ چون آدمی معجونی شگفت است و در وجود به ظاهر کوچک او، جهان عظیمی جای گرفته است:

«... وَ تَحْسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ»

(علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵: ۴۱).

بیان جلال‌الدین بلخی نیز چنین است:

«بحر علمی، در نمی‌پنهان شده در سه گز تن، عالمی پنهان شده»

(مولوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۵۱۲)

به دلیل وجود همین پیچیدگی‌ها و دشواری‌هاست که پیش‌بینی و کنترل رفتارهای انسان، به سادگی میسر نخواهد بود؛ چنان‌که «استاد روزبه» نیز با آن همه معلومات علمی و فعالیت‌های عملی خویش، گهگاه از مشکل‌گشایی در این زمینه درمی‌ماند:

«با سابقه چندین ساله معلمی و مطالعات عمیق در رشته تعلیم و تربیت، گاهی در حل مسائل تربیتی معطل می‌مانم؛ با اینکه نمره لیسانس علوم تربیتی من، بالاتر از نمره لیسانس فیزیک من است» (کرباسچیان، ۱۳۹۲: ۶۱).

اما با همه این پیچیدگی‌ها و دشواری‌ها، هیچ‌گاه ناامید نباید بود؛ زیرا گاهی - با کار ریشه‌ای و بر اثر صبر - با یک گُل، بهار می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند بلندمرتبه در قرآن مجید از حضرت ابراهیم (ع)، به عنوان یک «امت» نام برده است:

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» (النحل/۱۲۰): ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود؛ مطیع فرمان

خدا و خالی از هر گونه انحراف.

همچنین بر اساس روایتی که از قول حضرت امام صادق (ع) نقل شده است، عبدالمطلب (ف) ۴۵ قبل از هجرت / ۵۷۹ م.)، جد گرامی رسول خدا - عَلَيْهِمَا السَّلَام - نیز در روز قیامت، به صورت یک امت یک پارچه محشور می شود، در حالی که چهره و نشانه پیامبران و شکوه پادشاهان از رخسار وی نمایان است: «يُحْشَرُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَيْهِ سَيَمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هَيْبَةُ الْمُلُوكِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۷).

«تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید؟»

تو یکی نه ای؛ هزاری! تو چراغ خود برافروز...

(مولوی، ۱۳۸۷: ۴۶۱)

نکته اخیر، مؤید این مطلب است که «تراکمی بودن» امر تعلیم و تربیت، به ویژه تربیت دینی را هیچ گاه نباید از نظر دور داشت؛ زیرا:

«اگر ما انسان هایی را ساختیم و به آنها حقیقت دین را منتقل کردیم، به طور غیرمستقیم هزاران نفر را ساخته ایم و اگر هزارها نفر ساخته شوند، میلیون ها نفر را ساخته ایم و این، مبالغه در سخن نیست» (جمعی از شاگردان، ۱۳۸۶: ۲۳).

«من که ره بُردم به گنج حُسنِ بی پایان دوست

صد گدای همچو خود را بعد از این، قارون کنم»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۴۷۴)

چنان که پیش تر نیز اشاره شد، برای رسیدن به این هدف و موفقیت در این کار (تربیت درست دینی)، معلم، خود باید الگو باشد:

«به جای اینکه معلمی پیدا کنید که دینی را خوب درس دهد، معلمی بیابید که متدین باشد» (کرباسچیان، ۱۳۹۰: ۳۰).

در کنار این سه عامل (کتاب خوب، معلم خوب و دانا و تربیت خوب و بهنگام دینی)، عامل بسیار مهم دیگری را نیز نباید از نظر دور داشت و آن، در نظر گرفتن «فرصت کافی» برای معلم است تا او بتواند برنامه های تعلیمی و تربیتی اش را عملی سازد؛ زیرا اگر از بهترین معلمان و مربیان، بهترین متون درسی و پیشرفته ترین امکانات آموزشی نیز بهره مند باشیم؛ اما زمان کافی برای انتقال

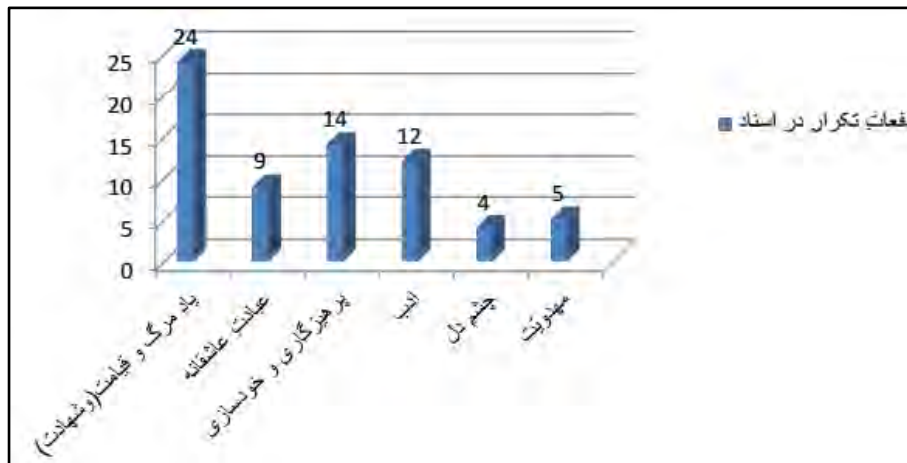
و ارائه آن مطالب، و همچنین دیدن بازخورد آن در اختیار نداشته باشیم، در همان بخش «تعلیم» هم موفقیت‌چندانی حاصل نخواهد شد، تا چه رسد به «تربیت».

وجود تعطیلی‌های نسبتاً زیاد در طول سال تحصیلی؛ حضور نداشتن تعدادی از دانش‌آموزان در کلاس به دلیل شرکت در اردوها، مسابقه‌های علمی، فرهنگی و ورزشی که با غیبت آنان، معلم مجبور می‌شود مطالبی را که قبلاً برای شاگردان تدریس کرده است، برای این گروه، دوباره بازگو کند؛ موظف بودن معلم به تدریس تمام درس‌های کتاب، همراه با بیان مطالب فنی آن و نیز هماهنگ بودن او با زمان برگزاری آزمون‌های پیشرفت تحصیلی و سایر آزمون‌ها و سرفصل‌های درسی زمان‌بندی شده؛ اختصاص یک تک‌ساعت آموزشی (اصطلاحاً، «تک‌زنگ») برای درس «املا» و یک تک‌ساعت آموزشی برای درس «فارسی» که گاهی معلم مجبور می‌شود بخشی از زمان مربوط به درس «نگارش» (انشا) را نیز به درس «فارسی» اختصاص دهد، کار را برای یک معلم ادبیات در این مقطع، بسیار مشکل کرده است:

«از آنجایی که از معلمان انتظار می‌رود که وظایف بسیاری را انجام بدهند، در حالی که زمان بسیار کمی در اختیار دارند، دیگر نمی‌توان انکار کرد که آموزش در مقایسه با سایر مشاغل، حرفه‌ای پرخطر است» (لارنس، ۱۳۸۲: ۷۸).

جدول ۱. دفعات تکرار در اسناد مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار کتاب‌های فارسی متوسطه اول، در امر تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان

نوع مضمون	مؤلفه‌ها	دفعات تکرار در اسناد
مضامین انسان‌ساز	یاد مرگ و قیامت (و شهادت)	۲۴
	عبادت عاشقانه	۹
	پرهیزکاری و خودسازی	۱۴
	ادب	۱۲
	چشم‌دل	۴
	مهدویت	۵



شکل ۱. دفعات تکرار در اسناد مهم ترین مؤلفه‌های اثرگذار کتاب‌های فارسی متوسطه اول، در امر تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گفته‌شده، این نتیجه به دست می‌آید که برای تربیت دانش‌آموزانی معتقد، باتقوا و بافرهنگ، با بهره‌گیری از مضامین فاخر و ارزشمند کتاب‌های فارسی دوره متوسطه اول، ابتدا لازم است بیشترین توجه و تأکید بر پرورش و سازندگی اعتقادی و اخلاقی آنها معطوف شود؛ به جای آنکه بیشتر، به آموزش مسائل ادبی پرداخته شود. البته منظور از بیان این مطلب، آن نیست که دانش‌آموزان ما نسبت به رعایت نکات نحوی، فنون بلاغت و قواعد مربوط به نگارش صحیح یک متن که در بخش «دانش‌های زبانی و ادبی» این کتاب‌ها آمده است، بی‌اعتنا باشند؛ بلکه مقصود آن است که باید از توجه افراط‌گونه نسبت به مسئله «تعلیم» پرهیز کرد و بیشتر به «تربیت» (تربیت دینی) پرداخت. از این رو، لازم است به مضامین بلند کتاب‌های فارسی این دوره - که در این پژوهش، مهم‌ترین آنها در شش مؤلفه «یاد مرگ و قیامت (و شهادت)»، «عبادت عاشقانه»، «پرهیزکاری»، «ادب»، «چشم دل» و «مهدویت» دسته‌بندی و بررسی شده است - بیشتر توجه شود؛ به ویژه مؤلفه «یاد مرگ و قیامت (و شهادت)» که از میان سایر مؤلفه‌ها با ۲۴ بار دفعات تکرار در اسناد، بالاترین بسامد را داشته است.

نمود بالای این مؤلفه نشان می‌دهد که یاد مرگ و قیامت - اگر با معرفت و باور قلبی همراه باشد - می‌تواند زندگی پاکیزه‌ای را برای دانش‌آموزان رقم زند؛ زیرا به ایشان یادآور می‌شود که انسان همان‌گونه که زندگی می‌کند، همان‌گونه نیز خواهد مُرد؛ دیگر اینکه ذهن آنان را به این نکته قابل تأمل، متوجه می‌سازد که مرگ، پایان زندگی نیست؛ بلکه دروازه ورود به عوالم پیش روی هر شخص است که سرانجام، روزی آن را تجربه خواهد کرد. همچنین می‌تواند دربردارنده این پیام بسیار مهم برای آنها باشد که هدف اصلی از زندگی، تلاش برای فراهم آوردن توشه آخرت و کسب آمادگی برای دیدار با خداوند بلندمرتبه است؛ دیداری که تنها مرگ، آن را ممکن می‌سازد. به بیان دیگر، اهمیت کلی یاد مرگ و قیامت در این است که می‌تواند عامل مهمی برای پرستش عاشقانه خداوند، پرهیزکاری و خودسازی، ادب‌ورزی، گشوده شدن چشمان دل و مهدی‌یابوری دانش‌آموزان باشد. این نکته، ارتباط تنگاتنگ مؤلفه یاد مرگ را با مؤلفه‌های انتخاب‌شده دیگر نشان می‌دهد.

خوشبختانه، مؤلفان به این مسئله بسیار مهم و اثرگذار در حیات دنیایی و عقبایی فراگیران، توجه کرده‌اند؛ اما به این نکته نیز باید توجه داشت که تنها، گنجاندن این مطالب در کتاب‌های درسی، ما را به هدف مورد نظر نخواهد رساند و لازم است این مضامین ارزشمند، با کمک مربیانی پارسا، دانا و شکیبا، به شیوه‌ای درست و با اختصاص زمان کافی، به دانش‌آموزان انتقال داده شود تا با ایجاد انگیزه و رغبت لازم برای کسب این معارف در وجود ایشان، بتوانیم کسانی را تربیت کنیم که به ابدیت، روز بازپسین، حساب‌رسی دقیق اعمال و دیدار با خداوند متعال، ایمان داشته باشند و حضور او را در تمام لحظات زندگی خود احساس کنند؛ و چون بدین باور رسند که نگاه تیزبین الهی، هر آن، تمام حرکات و سکنااتشان را زیر نظر دارد، لاجرم، به گونه‌ای دیگر عمل خواهند کرد؛ و اگر گاهی بر اثر غفلت، آن حضور را از یاد برده، گناهی از آنها سرزند، آن گناه از روی «ادب» خواهد بود، نه از روی گستاخی. بنابراین، سعی نخواهند کرد فضای جامعه را آلوده کنند و دل‌های بی‌شماری را به درد آورند. به همین دلیل، پرداختن به مفهوم «حضور الهی» برای دانش‌آموزان این مقطع - و حتی سایر مقاطع تحصیلی - بسیار بااهمیت است و می‌تواند درس‌هایی در بیان اهمیت درک حضور الهی - که نقش مهمی نیز در پرهیز از گناهان دارد - برای کتاب‌های فارسی این دوره در نظر گرفته شود. هرچند در فارسی پایه هشتم، درسی با عنوان «به خدا چه

بگوییم؟» آمده است که علاوه بر موضوع «امانت‌داری»، بدین مضمون نیز می‌تواند اشاره داشته باشد (رک. اکبری شیلدره و...، ۱۳۹۷: ۱۶).

پرداختن به موضوع بسیار مهم «عفاف و حجاب» نیز نباید از نظر دور بماند. جا دارد مؤلفان با در نظر گرفتن مطالب زیبا و تأمل برانگیز در این باره، ارزش پابندی به این سفارش الهی را به دانش آموزان یادآور شوند. همچنین درباره نگرش مثبت به جنس زن، و اینکه زنان نیز چون مردان، توانایی رسیدن به مقامات عرفانی را دارند، علاوه بر درس «زن پارسا» در فارسی نهم، لازم است در کتاب‌های فارسی این مقطع نیز از زنان معاصری که علاوه بر موفقیت در طی مدارج علمی، از نظر معنوی نیز زبانزدند، نظیر مرحوم «بانو امین» (ف. ۱۳۶۲ ش.) یاد شده، به گوشه‌هایی از رفتار، حالات و سخنان آنها اشاره شود؛ زیرا انتخاب نوشته‌هایی که به معرفی چنین شخصیت‌هایی می‌پردازد، نقش سازنده‌ای در پرورش دانش آموزان، به ویژه دانش آموزان دختر خواهد داشت.

بی‌شک، مطالب کتاب‌های فارسی این دوره مهم و حساس تحصیلی و اشعار و نوشته‌های پیشنهادی، با پشتوانه تعالیم اسلامی و آموزه‌های فرهنگ و ادب ایرانی، و نیز با بهره‌مندی از زبان رسای هنر، ظرفیت و توانایی برآوردن این آرزو را خواهد داشت تا از این پس، جامعه‌ای را شاهد باشیم که عموم افراد آن، به شعائر دینی خویش بی‌اعتنایی نکرده، وظایف شرعی‌شان را به جای می‌آورند؛ تعالیم انحرافی برخی از مدعیان گمراه و سودجو را بر تعالیم الهی و سخنان معصومین - عَلَیْهِمُ السَّلَام - برتری نمی‌دهند؛ دیده‌ها را از حرام بازمی‌دارند و از فناوری و امکانات جدید به درستی استفاده می‌کنند. شهروندانی که این چنین با حیوانات انس نمی‌گیرند؛ بلکه در پی از بین بردن برخی از صفات رذیله وجود خویش (صفات حیوانی) خواهند بود.

به دیگر سخن، با تربیت افرادی که تحت تأثیر این آموزه‌ها، پیوسته پارسایی می‌ورزند و در کمال ادب، همیشه خود را در محضر الهی می‌بینند و بعدها نیز حاضر می‌شوند در راه حفظ دین و وطن، از جان عزیزشان، عاشقانه دست بشویند؛ می‌توان از انقلاب اسلامی، پاسداری نظامی و فرهنگی کرد و پس از آن، به سوی جامعه مهدوی گام برداشت و در نهایت نیز تمدن نوین «اسلامی - ایرانی» را بنیان نهاد؛ بِعَوْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

یادداشت

۱. این تعبیر از آیت‌الله بهاء‌الدینی (ره) است (رک. خرازی، ۱۳۹۴: ۲۹۰).
۲. توضیح اینکه چون در این درس، علاوه بر مؤلفه «یاد مرگ و قیامت»، مضمون پارسایی را هم شاهد هستیم، لذا در جدول مربوط به مؤلفه «پرهیزکاری و خودسازی» دفعات تکرار آن نیز ثبت، و در چند مورد مشابه دیگر هم به همین صورت، عمل شده است.
۳. ذکر این نکته ضروری است که منظور از واژه «شهادت» در اینجا، تنها مربوط به شهیدان دوران دفاع مقدس نمی‌شود، بلکه شهدای واقعه کربلا، شهدای راه انقلاب اسلامی، شهیدان حملات تروریستی و شهیدان راه قدس (فلسطین) را هم دربر می‌گیرد (رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِم).
۴. زینت عبادت کنندگان، حضرت امام سجّاد(ع)، در دعای شریف «ابوحمره ثمالی» از این ترسِ ممدوح، این گونه سخن به میان آورده‌اند:
«... وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي وَ فِي الْقَبْرِ وَ خُدَّتِي وَ فِي اللَّحْدِ وَ خَشْتِي وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلٌّ مَوْفِي...» (شیخ عباس قمی، ۱۳۸۹: ۳۴۴): [خداوندا!...] و هنگام مرگ به اندوه دم‌گیر و حسرت، و در لحد به تنهایی و وحشتم رحم کن و چون برای حساب، نامه عملم گشوده شود، به حال ذلتم در پیشگاه عظمتت ترحم فرما... .
۵. چون در این بیت، تلویحاً یا تصریحاً به حضرت حجّت(عج) اشاره نشده، لذا جزو آمارِ «مهدویت» لحاظ نشده است.
۶. توضیح آنکه یک زنگ کامل آموزشی، مرکب از دو «تک‌ساعت» (تک‌زنگ) است و مدت زمان هر تک‌ساعت نیز قانوناً ۵۰ دقیقه است. در برنامه درسی مربوط به دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول، از ۳۰ ساعت برنامه آموزشی در هفته، فقط ۴ ساعت آن به درس ادبیات فارسی اختصاص داده شده است. بدین ترتیب که برای هر کدام از درس‌های «املا» و «فارسی»، ۵۰ دقیقه (یک تک‌ساعت)، و برای درس «انشاء»، ۱۰۰ دقیقه (دو تک‌ساعت) در نظر گرفته شده است؛ در حالی که در سال‌های گذشته، ۵ ساعت در هفته به ادبیات فارسی اختصاص داده می‌شد و سهم درس فارسی، همانند درس انشا، ۱۰۰ دقیقه در هفته بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقاجمال خوانساری، محمدبن حسین (۱۳۶۶). شرح آقاجمال خوانساری بر عُرُز الحِکْم و دُرُرُ الکَلِم، ج ۴، با تصحیح و تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی (مُحدَث). دانشگاه تهران.
۴. ابراهیمی، نادر (۱۳۸۷). چهل نامه کوتاه به همسر. تهران: روزبهان.
۵. ابن ابی زینب، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق). الغیبه للنعمانی. با تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: صدوق.
۶. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۶). الأملی (للسدوق). تهران: کتابچی.
۷. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (۱۳۴۱). کشف المحجّه لثمره المهجّه (برنامه سعادت)، ترجمه سید محمدباقر شهیدی گلپایگانی. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۸. ابوسعید ابوالخیر (۱۳۷۳). سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر. به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: سنایی.
۹. اسدی توسی، علی بن احمد (۱۳۸۹). گوشاسب نامه. تهران: دنیای کتاب.
۱۰. اکبری شلدره، فریدون و... (۱۳۹۶). راهنمای معلم فارسی پایه هشتم دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۱. — و... (۱۳۹۶). راهنمای معلم فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۲. — و... (۱۳۹۲). فارسی پایه اول (هفتم)، دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۳. — و... (۱۳۹۷). فارسی پایه نهم، دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۱۴. — و... (۱۳۹۳). فارسی پایه هشتم، دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.

۱۵. — و... (۱۳۹۷). فارسی پایه هشتم، دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۶. — و... (۱۳۹۷). فارسی پایه هفتم، دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۷. — و... (۱۳۸۸). فارسی سال اول دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۸. — و... (۱۳۸۸). فارسی سال دوم دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۹. — و... (۱۳۹۴). کتاب معلم فارسی پایه نهم دوره اول متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۲۰. — و... (۱۳۸۷). کتاب معلم فارسی اول راهنمایی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۲۱. بالادستیان، محمد امین و دیگران (۱۳۹۶). نگین آفرینش (۱). قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی - فرجه الشریف).
۲۲. بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۷). ترجمه قرآن کریم (ترجمه مقابل و شرح لغات). قم: خُر.
۲۳. بی‌نام (۱۳۸۸). یاد استاد. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۲۴. تمیمی آمدی، عبدالوهاب (۱۴۱۰ق.). غُرُورِ الْحَکِّمِ وَ دُزْرُ الْکَلِمِ. به تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجایی. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۵. پاینده، ابوالقاسم [به اهتمام] (۱۳۸۰). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
۲۶. پروین اعتصامی (۱۳۵۳). دیوان قصائد، مثنویات، تمثیلات، مقطعات. تهران: چاپخانه محمدعلی فردین.
۲۷. تاجری، حسن (۱۳۸۰). از تو آموختیم. تهران: آفاق.
۲۸. جمعی از شاگردان (۱۳۸۶). یادنامه استاد علامه کرباسچیان. تهران: آفاق.
۲۹. جمعی از شاگردان (۱۳۸۶). یادنامه استاد رضا روزبه. تهران: آفاق.
۳۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره). ج ۲، قم: اسرا.

۳۱. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶). *دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب‌رهر، تهران: صفی‌علیشاه.
۳۲. حبیب، سوزان (۱۳۹۰). *در جست‌وجوی انسان وارسته امروز*. تهران: قطره.
۳۳. حسابی، ایرج (۱۳۸۸). *استاد عشق*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۳۴. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴). *ادبیات و تعهد در اسلام*. قم: دلیل‌ما.
۳۵. — (۱۳۶۸). *خورشید مغرب*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۶. حلبی، علی اصغر (۱۳۸۹). *آشنایی با علوم قرآنی یا مقدمات لازم برای فهم قرآن مجید*. تهران: اساطیر.
۳۷. — (۱۳۸۲). *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۳۸. — (۱۳۸۵). *مبانی عرفان و احوال عارفان*. تهران: اساطیر.
۳۹. خرّازی، سید محسن (۱۳۹۴). *روزنه‌هایی از عالم غیب*. قم: کتاب جمکران.
۴۰. دفتر آموزش متوسطه راهنمایی تحصیلی (با همکاری اداره کل آموزش و پرورش استان سمنان) (۱۳۹۰). *کارمایه معلم (آموزش ادبیات دوره راهنمایی تحصیلی، مبتنی بر رویکرد فرهنگی تربیتی؛ ویژه کارگاه‌های آموزشی [ویرایش سوم])*. بی‌جا.
۴۱. رزمجو، حسین (۱۳۹۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۴۲. رنجبر، احمد (۱۳۷۷). *روش تحقیق و مآخذشناسی*. تهران: اساطیر.
۴۳. سبحانی، توفیق (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات (۱)*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۴۴. سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۷). *غزل‌های سعدی*. دوجلد در یک مجلد. به کوشش سید نورالله ایزدپرست. تهران: زُحل.
۴۵. — (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*. به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
۴۶. — (۱۳۷۷). *گلستان*. از روی نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
۴۷. — (۱۳۷۷). *گلستان سعدی*. به کوشش خلیل خطیب‌رهر، تهران: صفی‌علیشاه.
۴۸. سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۳). *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

۴۹. سمعی گیلانی، احمد و دیگران (۱۳۷۸). فارسی سال دوم دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۵۰. — (۱۳۷۸). فارسی سال سوم دوره راهنمایی تحصیلی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۵۱. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۴). *دنیای نوجوان*. تهران: مؤسسه فرهنگی مَنادی تربیت.
۵۲. شعار، جعفر (۱۳۷۷). *گزیده قصاید سعدی*. تهران: علمی.
۵۳. شَعیری، محمد بن محمد (بی‌تا). *جامع‌ال‌اخبار (لشعیری)*. نجف: مطبعة حیدریه.
۵۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *تازیانه‌های سلوک*. تهران: آگه.
۵۵. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۴). *تعلیم و تربیت و مراحل آن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۵۶. شیون فومنی (۱۳۷۸). *از تو برای تو*. تهران: خجسته.
۵۷. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۴). *از دیروز تا امروز*. تهران: علمی و فرهنگی.
۵۸. — (۱۳۶۵). *زندگانی فاطمه زهرا(س)*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۹. — (۱۳۸۳). *قیام حسین (علیه‌السلام)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۰. شیخ بهایی (۱۴۰۵ق). *مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات*. بیروت: دارالأضواء.
۶۱. شیخ عباس قمی (۱۳۸۹). *مفاتیح الجنان*. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: آیین دانش.
۶۲. — (۱۴۱۴ق). *سفینه البحار*. ج ۴، قم: أسوه.
۶۳. صفایی حائری، علی (۱۳۸۷). *نامه‌های بلوغ*. قم: لیلۃ‌القدر.
۶۴. علی ابن ابی طالب (ع) (۱۳۸۵). *دیوان حضرت علی (علیه‌السلام)*. ترجمه محمدجواد نجفی. تهران: ارس.
۶۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ج ۱ و ۷. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶۶. — (۱۳۸۴). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۶۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مثنوی*. با ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داوودی. تهران: امیرکبیر.

۶۸. فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۸۲). الحدیث. ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۹. فولادوند، محمدمهدی (۱۳۸۵). ترجمه قرآن مجید. تهران: دارالقرآن الکریم.
۷۰. فیض الإسلام، سید علینقی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. قم: فقیه.
۷۱. قائم مقامی، عالمناج (۱۳۹۱). دیوان عالمناج (ژاله) قائم مقامی. تهران: گل آذین.
۷۲. قزایی مقدم، امان (۱۳۹۴). جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: ابجد.
۷۳. کرباسچیان، علی اصغر (۱۳۹۰). توصیه های استاد. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۷۴. _____ (۱۳۸۸). رسائل استاد. ج ۲. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۷۵. _____ (۱۳۸۹). در مکتب استاد. ج ۱. تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۷۶. _____ (۱۳۹۲). درس های استاد (دفتر اول). تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۷۷. _____ (۱۳۹۲). وصایای استاد، تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان.
۷۸. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۴). تربیت آسیب‌زا، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۷۹. _____ (۱۳۸۴). تربیت چه چیز نیست؟. تهران: مؤسسه فرهنگی مئادی طبیعت.
۸۰. _____ (۱۳۹۷). نماز و مدرسه (نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان). تهران: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی ستاد اقامه نماز.
۸۱. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). کافی. ج ۱ و ۲. به تحقیق و تصحیح محمد آخوندی و علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۲. کلینی، محمد (۱۴۲۹ق). کافی. ج ۱، ۴، ۹ و ۱۵. قم: دارالحدیث.
۸۳. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۰). جرعه های جان بخش. قم: حضور.
۸۴. لارنس، دنیس (۱۳۸۲). اعتماد به نفس. ترجمه ناصره مولانا. تهران: واژه.
۸۵. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم (۱۳۹۴). روشنای علم. تهران: انقلاب اسلامی.
۸۶. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی الأصول والروضة المولی صالح المازندرانی. ج ۶. به تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه الاسلامیه.

۸۷. محتشم کاشانی، کمال‌الدین، علی (۱۳۸۹). دیوان محتشم کاشانی. با تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران: نگاه.
۸۸. محقق، مهدی (۱۳۷۷). شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی. تهران: توس.
۸۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). حماسه حسینی. ج ۱. تهران: صدرا.
۹۰. _____ (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. ج ۲. تهران: صدرا.
۹۱. معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۹۲. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴). فیه مافیه. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
۹۳. _____ (۱۳۸۷). کلیات دیوان شمس تبریزی. با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: سیمرغ.
۹۴. _____ (۱۳۸۲). شرح مثنوی. ج ۱ و ۲، شرح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
۹۵. _____ (۱۳۸۲). شرح مثنوی. ج ۴، ۶ و ۷. شرح سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
۹۶. میرهادی (خمارلو)، توران (۱۳۹۱). جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت. تهران: دیدار.
۹۷. نراقی، ملا احمد (۱۳۹۱). معراج السعاده. تهران: آدینه سبز.
۹۸. نصری، عبدالله (۱۳۸۱). پایان شب سخن‌سرایی (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد جلال‌الدین همایی). تهران: آفتاب توسعه.
۹۹. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
۱۰۰. نیستانی، محمدرضا (۱۳۹۵). کلاسی از جنس واقع (درس‌هایی که از استاد غلامحسین شکوهی آموخته‌ام). اصفهان: یار مانا.
۱۰۱. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ ق). مجموعه ورام. ج ۱ و ۲. قم: مکتبه فقیه.
۱۰۲. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶). چشمه روشن: دیداری با شاعران. تهران: علمی.